شرعیات

[illegible] کلاس چهارم دبیرستانها و دانشسراهای مقدماتی

مصوب پانصد و چهل و دومین جلسه شورایعالی فرهنگ

رخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۲۳

تألیف

سید کمال الدین نوربخش

جلد چهارم

کتابفروشی و چاپخانه دانش

۱۳۲۶

فقه
شرعیّات

مخصوص کلاس چهارم دبیرستانها و دانشسراهای مقدماتی

مصوب پانصد و چهل و دومین جلسه شورایعالی فرهنگ

مورخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۲۳

تألیف

سید کمال الدین نوربخش

جلد چهارم

کتابفروشی و چاپخانهٔ دانش

۱۳۲۶

فهرست شرعیات و آیات و اخلاق

الف دین ولزوم آن
ج دین اسلام
ز اهمیت دین اسلام
ح تقسیم احکام شرعی
ط اعتذار وخواهش
ی خواهش نویسنده
۱ مبحث اقرار
۲ چگونگی اقرار واحکام آن
۳ اختلافات
٤ شرائط مقر (اقرار کننده)
٥ اقرار به نسب
٦ صید و ذباحه
۷ شرائط و احکام
۸ ذبح کشتار
۹ احکام کشتار
۱۰ حیواناتیکه تذکیه پذیرند
۱۲ مبحث اطعمه و اشربه
۱۳ حیوانات
۱٤ طیور
۱٥ جامدات
۱٦ آشامیدنیها
۱۷ احکام آشامیدنیها
۱۸ ناچاری - اضطرار
۱۹ اهمیت خوراکی و نوشیدنی
۲۳ مبحث غصب
۲٤ احکام غصب
۲٥ مضارغصب
۲۸ شفعه
۲۹ احکام شفعه
۳۰ اهمیت شفعه
۳۲ احیاء موات
۳٤ معادن
۳٥ آب ها
۳٦ اهمیت احیاء
۳۸ لقطه
۳۹ احکام لقیط
٤۰ ضاله
٤۱ لقطه بمعنای خاص
۱ سوره زلزال
٤ سوره لقمان
۸ سوره نسا
۱۱ تکلیف
۱۲ فداکاری درراه دین
۱٥ اطاعت قوانین
۱۷ مضار لئامت
۱۹ فوائد جوداحسان
۲۱ خودپسندی
۲۳ احتراز ازفسق
۲٥ حرمت رشوه
۲۸ اجتناب ازافتراء
۳۰ اقدام درخیرات
۳۳ اجتناب از تعرض بناموس دیگران
۳٥ سیره بزرگان

غلطنامه

ص	سطر	غلط	صحیح
ب	۱۰	نزاع ؟	نزاع)
د	۵	نظم واحتماعی	ونظم اجتماعی
ز	۱۰	باود	بارور
ح	۵	حاتم	خاتم
ح	۹	عبادت گویند	عبادت است
۲	۸	گویده	گوینده
۲	۱۹	فلان مملغ	مبلغ
٤	۱۹	مثلا اینکه	مثل اینکه
۱۵	۱۷	متجنس	متجس
۲۱	۹	نهفته است از	نهفته است و از
۲٦	۲۲	باود کند	باورد کند
۳۳	۲۰	پنجاه ذراع	پنجاه ذرع

بخش آیات واخلاق

ص	سطر	غلط	صحیح
۱	۱٤	جنوبهم	جنوبهم
۷	۸	حق کشی نکنید	حق کشی بکنید
۱۰	۷	حرف جو	حرف جر
۱۰	۱۰	بافد	باشد
۱۰	۱۱	فاعل کسر	فاعل کبر
۱۱	۱۷	پدری ومادری	از پدر ومادری
۲۵	۲۱	حضرت	حضرت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.
ربنا آمنا بما انزلت

پیش از ورود بمقصود بدستور بعضی از دوستان برای روشن شدن اذهان مقدماتی چند ذکر و خواهش میشود علاقمندان بدیانت قبل از خواندن کتاب، بادقت ملاحظه فرمایند، تا اشکال برای نویسنده وخود ایشان تااندازه‌ای رفع ومطالب آسان گردد.

مقدمه اول - دین ولزوم آن

دین - کلمهٔ دین و دیانت از صبح تا شام مکرر بگوش میخورد. یابرزبان جاری و روی آن بحث میشود، ولی یا معنای آنرا نفهمیده ویا با هنر نمائی گفته میشود **دین** یعنی **کیش و آئین** اما بالاخره چه شد هیچ ولی بشر آنرا لازم ندارد.

تعریف - **دین** درلغت بمعنای پاداش (مالك یوم الدین) وذلیل و مطیع بودن وبمعنای آنچه انسان قرارمیگذارد ازآن اطاعت کند وبمعانی دیگر استعمال شده است.

نتیجه- دین ودیانت با معنای خوار بودن و فرمانبردن وبا معنای سوم مناسب است پس میگوئیم **دیانت ودین** قواعدی است که جمعی از مردم یاهمهٔ بشر از آن پیروی کرده دربرابر آن خاضع اند.

گمان نمیکنم آنها که سنك بی‌دینی را بسینه میزنند تا این درجه پررو و بیخرد باشند که بگویند بشر درزندگی اجتماعی باندازه‌ای باید خودسر و آزاد باشد که ازهیچ قانونی اطاعت نکند و بهیچ دستوری تن ندهد.

چرا ؟ زیرا چه آدمی را فرشته سیرت و مردم را طبعاً باهم مهربان فرض کنید (چنانکه جمعی گفته‌اند) وچه گرگ طینت وبخون یکدیگر تشنه پندارید (که گروهی گفته‌اند) بهرصورت برای نظم وآسایش اجتماعی وتقویت آن، ناچارید قانون تهیه ومردم را باطاعت آن وادار کنید.

پس نزاع و گفتگو درچیست ؟

همه حرفها دراینست که آیا قوانین اجتماعی را بشر بنیروی فکرو آزمایش خود بایدفراهم وبقوه‌زوراجراء کند(دین‌معمولی‌یامسلك‌وقانون) یا آنکه ازطرف خداوند بتوسط سفیران ونمایندگان مخصوصی بایددین پیشنهادو باماًموردرونی یعنی **ایمان** . (بعلاوه قوه مجریه درقوانین‌حقوقی وجزائی) عمل گردد. (دین‌اصطلاحی‌ومورد نزاع ؟ بحث‌دراینست که‌ما :

اگر از ترس مقام بالاتر رشوه نگیریم بهتر است یابملاحظه ایمان بخداوند ؟ اگرازترس دفترحضور وغیاب دراداره حاضرشویم ، بهترانجام وظیفه میکنیم ، یا ازدریچه اعتقادبخدا ؟

اگر برای گرفتن حقوق آخر ماه در کلاس حاضر شده و درس بگوئیم ، نیکوتراست ، یابرای مسئول نبودن پیش‌خدا؟ اگرپشت‌ترازوی نانوائی وقصابی وبقالی وغیرآن ازترس شهرداری کم نفروشیم وخاکستر داخل آردنکنیم واستخوان بجای گوشت نفروشیم وآبرابشیر نیامیزیم ، بهتر است یا برای خاطر خدا ؟

آیا اداره منع احتکاربهتر جلو مارا میگیردکه خوار وبار مردم را نبهر نکنیم یا اعتقاد بگفتهٔ پیغمبر که فرمود ، جز مرد نابکار وخطاکار پیرامون احتکار نمیرود ؟

آیا دستور پیغمبر که فرمود خداوند از سر گناه سیری که در همسایگی او گرسنه سر ببالین میگذارد نخواهد گذشت بهتر مردم

ثروتمند رابفکر مساعدت به بینوایان میاندازد یادستورشهرداری ؟

آیا دین باین معنی که شما را پیش خودموظف کند دروغ نگوئید ، مردم آزارنباشید . دزدی وخیانت بملت وکشور نکنید ، رشوه نگیریدهر کاری که درقانون تقسیم کار بشمارجوع میشودباکمال صمیمیت وجدیت انجام دهید ، در دادرسی وداوری حقیقت را برهرچیزترجیح دهید ، وازهیچ مقامی درحق گوئی نهراسید . دادگستر باشید ، دربرابر بیدادوظلم قیام کنید تاریشه و بن آنرا درآرید و بسوزانید . و ازمرك در احقاق حق استقبال کنید . وبخون خود درخت معدلت را آبیاری وباهم نوع خودبرادرانه و وبرابرانه رفتار کنید ، وبهم مهربان ودرغم وشادی یکدیگر شریك باشید، آیا **دین و دیانت** باین معنی و اعتقاد قلبی باین مقررات موهوم و برای اجتماع شما زیان آوراست .

آیا اگردین دستوردهدباده گساری نکنید وقمار بازی نکنیدونسل خودراباسوزاك وسفلیس بمخاطره نیندازید موهوم است وباید باآن مبارزه کرده ماحرف نداریم ولی زهی بدبختی زهی بی انصافی وحق کشی .

باری روی سخن ما با مردمی است که اعتقاد بخدا وقوانین او را ازنظر سود وزیانی که برای خود ایشان دارد ملاحظه نمیکنند .

بامردمی حرف میزنیم که این اندازه فهمیده اند اجتماع بدون پابند بودن بمقرراتی قابل دوام وبقاء نیست (دین) وراستی نمیدانند دینی که با **اعتقاد بخداو روزجزاء** توأم وبخداوند یعنی دستگاه خطاناپذیرمنسوب باشدمفیدتراست یا آنکه برپایه اعتماد بفکریك یاچند نفر **خردمند** بنیاد شده است (مسلك یاهرچه میخواهید بآن بگوئید) :

هرگاه دل را ازغرض خانی وتمایلات شخصی را دوسه ساعت خفه

و باوجدان پاك اندیشه کنید خیلی زود بر میخورید که میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است اگر فکر کنید که دو نفر اعضاء یك خانواده، مردم محله وشهر، افراد یك ملت و بالاخره اعضاء خانواده بزرك یعنی ملل جهان ناچارند باهم مربوط و بکومك هم کارخانه زندگی را بگردش انداخته و اداره کنند نظم واجتماعی بدون سازش وسازش بدون اعتماد ممکن نیست آنگاه تصدیق میکنید که هیچ اصل وقانونی مانند دین یعنی تسلیم شدن دربرابر قوانینی که تکیه گاه آن **اعتقاد بخداست** مایه **اعتماد** نیست .

باری چون نویسنده مایل نیست از گلیم اختصار پارا بیرون نهد و علاوه نمیشود دریارا درکوزه ریخت و کتاب را در صفحه نوشت بهمین اندازه ساخته ومیگوید :

دراینکه دیانت برای جامعه مفیداست یانیست باید :

اولا ـ وجدانی را که بخود سری وخود پرستی آلوده نشده داور قرار دهید .

ثانیا ـ جلو هوسرانی و آرزوهای شخصی را بگیرید

ثالثا ـ اگر بانوی خانه هستید به بینید هرگاه همسر شما باصول دیانت پابندباشدصبح که ازمنزل بیرون میرود تاشام که برمیگردد خیالتان آسوده تراست ومیدانید برای تلاش زندگی رفته یا موقعی که بدیانت و خدا معتقد وعلاقه مند نیست ؛

وخداوند خانه اگر خانم خودرا متدین بداند باخاطر راحت از خانه بیرون و دنبال کار میرود یا هنگامی که باو اطمینان ندارد ؟ این سئوال و هزاران سئوال دیگر را پیش خود طرح و حساب کنید تا بفهمید **دیانت برای بشرلازم است** و فلاسفه اجتماعی بیهوده نگفته‌اند و هیچ وحدتی چون **وحدت در ایمان** بنیاد ملیت را محکم و با برجا نمیکند

مقدمه دوم دین اسلام

در جلد اول این کتاب گفتیم پایه شریعت مقدس اسلام بر دو نوع تعلیمات گذاشته شده وپیشوای بزرگ مسلمین مردم را بفهمیدن واطاعت ازآن دعوت فرموده است. نخست **اصول دین** ودوم **فروع دین واحکام اصول دین** - دراصول دین اعتقاد بخدای یکتا وصفات او که سرآمد همه عدل است ولزوم فرستادن پیغمبران برای نمودن راه خوشبختی واعتقاد بخاتم پیغمبران وجانشینان او واعتقاد بروزرستاخیز تعلیم میشود (توحید، نبوت - عدل - امامت - معاد روز قیامت).

پیغمبر (ص) به «یکتاپرستی» خیلی علاقه داشته و اهمیت میداده و پیوسته میفرمود: رستگاری دراینست که جز **خدای یگانه** را نپرستید خدای بی همتا را بپرستید تا درآغوش خوشبختی آسوده بسر برید زیرا اگراعتقاد بخدا دردل رسوخ یافت هرمشکلی آسان وهرتکلیفی براحتی قبول وانجام میشود. تمام بدبختی ها رنجوریها درد سرها مردم آزاریها خودکشیها بیرحمی ها وبی انصافیها ومکیدن خون مردم بی نوا نرسیدن بحال ضعفا وبالاخره هر بیدادگری وخون آشامی، دراثر نشناختن خداو پی نبردن بعظمت وجلال **وقدرت انتقام** اواست اگرمردم خدارا شناختند ودانستند خداوند یعنی موجودی که شوخی ودروغ درساحت قدس اوراه ندارد وقتی باین آیه برسند که میفرماید **الذین یکنزون الذهب والفضة ولاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم** (مردمی که طلا و نقره را جمع و ذخیره کرده در راه خدا نمی بخشند بشکنجه درد ناك و درد بی دوائی گرفتار خواهند شد).

این مردم بخواندن این آیه برخود میلرزند وآرام نمیگیرند تادرد

بیچارگان و مستمندان را درمان کرده بزندگی نکبت بار ایشان خاتمه دهند.

مرد موحد و خداشناس با آنهمه تاکید و دستوری که از پیغمبر رسیده و میداند خداوند قادراست بایك چشم بهمزدن اورا ازهستی ساقط کند هرگز حاضر نمیشود **قارونوار** ثروت روی ثروت بگذارد و مردم گرسنه وعریان ازجلواو بگذرند وجلوچشم اوازفقر جان بسپارند، مردم توانگر و درویش باخواندن آیه شریفه: **لکیلا تاسوا علی مافاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم** (بر آنچه از کف شمارفته افسوس نخوریدو باندوخته ای که فراهم آورده نازوخود را گم نکنید) چنان دست وبال خودرا جمع وبایکدیگر خوش وبرادرانه زندگی میکنند که هیچ روز نه اختلاف ونفاق دریکرنگی ایشان باقی نمیماند وحیات اجتماعی ازهرگزندمحفوظ میماند. باری میوهٔ **درخت توحید** بقدری شیرین وفرح انگیز است که بوصف نیاید وبدانید. داروی همهٔ دردهای اجتماعی را باید ازداروخانه **توحید** خریداری کرد، وبیمارلب گورملیت خویش را بنیروی **توحید** وعملیات طبیبانهٔ وظائف دینی ازمرك باید نجات داد؛ وبالاخره درزیر لوای **توحید** میتوان خوش آرمید وآسوده خفت.

درهرحال نویسنده چنانکه وعده داده بفضل ویاری خداوند دررسالهٔ جداگانه مبحث توحیدراشرح وثابت میکنیم که عدل ونبوت وامامت ومعادهمه از آثارتوحید است وعمل بفروع یعنی انجام وظائف شرعی نیزاندك منفعت وسودی برای خداوند ندارد و همه برای نظم اجتماعی و خوش زندگی کردن مردم باهم و سعادت دنیا وآخرت خود ایشان است.

فروع دین وتکالیف شرعی - چنانکه درجلداول اشاره کرده ایم پیغمبر اکرم (ص) در فروع دین و احکام. وظائفی را که مردم نسبت بخداوند یا نسبت بیکدیگر انجام میدهند بیان کرده و فرموده است،

نافرمانی در برابر قوانین الهی کوچکتر رخنه در عظمت و جلال بارگاه قدس **خداوند** تولید نمیکند واطاعت وتمکین باندازه خردلی بقدرت و سلطنت او نخواهد افزود ، ازطهارت و نمازگرفته تا منع ازباده‌گساری ودروغ گفتن وکم فروشی وحق‌کشی ومردم آزاری وقماربازی. هر یك درخوشبختی و **تکامل زندگی فردی واجتماعی** مردم مفیداست والا ماکه خدارا سرتا پا بی‌نیازمیدانیم اگربخاطر بگذارنیم که نماز وروزه‌ما برای اومفید است اولین قدم را بکفروبت‌پرستی برداشته واورا نیازمند انگاشته‌ایم، پس درعین‌حال که نمازوروزه‌وهرعبادتی‌را برای‌رضاوفرمانبردن ازاوامر خدا انجام میدهید و درترك آن عذاب وکیفر می‌بینید . بدانید که درخت سعادت وزندگی ابدی خود شما را بروهند وباور میکنند .

مقدمه سوم اهمیت دین اسلام

علاوه برآنچه درمقدمهٔ سابق گفتیم باز. بفرمودهٔ خود آن میوهٔ جهان آفرینش که فرموده **انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق** (مأموریت من برای تکمیل اخلاق پسندیده است) تمسك جسته میگوئیم :

هرچه راپیغمبراسلام دستورداده‌انجام دهیدوآنچه رافرموده‌ترك و اجتناب کنید ، فقط و فقط از نظر عالم‌الاجتماع وسود وزیان خود شما و جامعهٔ بشر بوده وبس ـ و در تأثیر و ارزش عملی آن همین‌کافی ست که تامسلمین بآن علاقه‌مند بودند ، هرقدرت ونیروئی را بزانودرآورده وتسلیم خودکردند و ازروزی هم که بآن پشت پا زدند بقهقری برگشته بخاك سیاه نشستند . و ما معتقدیم ، ملل روی زمین هم تا آنساعت که بقوانین اسلام تن ندهند خواب آسوده نخواهند رفت و از **خونریزی** ، **آدم‌کشی** ، **یغماگری** ، هرج و مرج جلوگیری نتوانند کرد وزندگی

برای بشر هر روز تلختر و ناگوارتر و نکبت بارتر خواهد شد ، بمانید و به بینید چنانکه تا این ساعت دیده ومی بینید .

مقدمه چهارم تقسیم احکام شرعی

در تقسیم احکام شرعی و فروع دین گفته وباز میگوئیم .

وظائفی راکه پیغمبر خاتم فرموده انجام دهید ، به : **وظیفه الهی واجتماعی** تقسیم میشود .

وظائف الهی - وظیفه ای که در انجام آن فقط خداوند را باید منظور داشت (اگر چه ازمصلحت فردی واجتماعی بیرون نیست) عبادت گویند و عبادات عبارتند از :

۱- نماز- ۲ - روزه -۳ - خمس - ٤ - زکوة - ٥ - حج - ٦ -جهاد ۷ - امر بمعروف . ۸ - نهی ازمنکر (که در جلد اول کتاب باندازۀ لزوم گفته شده است)

وظائف اجتماعی - تکالیفی که برای حفظ روابط مردم وزندگی ایشان با هم تعیین شده در مرتبه اول **سه نوع است :**

اول - آنچه دراجراء بلفظ و از دوطرف محتاج است وآنرا عقد گویند مانند اجاره وعاریه .

دوم - آنچه در انجام آن انشاء وگفتۀ یکنفر کفایت میکند و آن ایقاع است مانند طلاق .

سوم - آنچه بهیچ لفظی محتاج نیست وآنرا **حکم** نامند، چون ارث

نوع اول یعنی **عقود** را دوقسم کردیم یکی آنکه دراجراء صیغه واستحکام ، لفظ مخصوص میخواهدوپس ازاجرای صیغه وانجام تشریفت نمیتوان آنرا خود سرانه بهم زد و این قسم را **عقد لازم** گویند وعقود

لازمه عبارت است از :

بیع ـ اجاره ـ رهن ـ ضمان ـ حواله ـ کفالت ـ مزارعه ومساقات صلح ـ وقف و هبهٔ بخویشاوند یا دربرابر عوض که درجلد اول گفته شده بعلاوه نکاح که در این جلد ملاحظه میفرمائید .

و قسم دیگر معاملاتی است که لفظ مخصوصی درانجام آن معتبر نیست و بعلاوه هر یك از دو طرف میتوانند معامله را بهم زنند وآن را عقد جایز گویند وعقود جائزه عبارت است از :

شرکت ـ مضاربه ـ وصیت ـ وکالت ـ ودیعه ـ عاریه که باز در جلد اول نوشته شد

ایقاعات ـ چنانکه گفتیم قانونی که در اجراء بگفته وانشاء یك طرف محتاج است ، ایقاع میباشد از ایقاعات طلاق واقسام آن واقراررا که تا درجه‌ای ایقاع است در این جلد نوشته ایم .

احکام ـ ازقوانینی که دراجراء آن با لفظ سروکار ندارد، اطعمه واشربه (خوردنیها و نوشیدنیها) ـ صید و ذباحه (شکار وکشتار). غصب شفعه ـ احیاء موات ـ لقطه را در قسمت برنامهٔ کلاس چهارم :

وارث وقضا وشهادات را در قسمت برنامهٔ پنجم با رعایت اختصار شرح داده ایم

مقدمه پنجم اعتذار وخواهش

بطوری که در اثناء این جلد وجلداول، مکرر گوشزد خوانندگان گرامی شده ـ مطالب فقه یعنی احکام وقوانین شرعی بقدری وسیع و پر دامنه است که هر اندازه انسان مفصل بنویسد ، باز جای فرض واظهار نظر باقی است وچون نویسنده بوقت و حوصلهٔ دانش آموزان و ساعتی

که در برنامه برای تعلیمات دینی منظور شده کاملا اطلاع واحاطه دارد.
و هدف اصلی، در انتشار استفادهٔ محصلین بود ، باین جهت سعی کرد.
در اجمال و تفصیل روشی انتخاب شود که بگذشتن یکسال همهٔ مواد
مربوطه تعلیم گردد ، پس اگر حتی الامکان از مسائلی که مورد اتفاق
فقهاء یا مشهور نبوده ویا فرضهای مختلف داشته صرف نظر شده . بدیدهٔ
لطف برنویسنده عیب نگیرند، (مثل اینکه بخصوص درباب نکاح وعیوبی
که در مرد و زن بآنان حق فسخ میدهد بسیار مجمل نوشته شد) و
مخصوصاً که شورای عالی فرهنگ، هم دربرنامه وهم بعد ازمطالعهٔ کتاب
دستور میدهد که از اختصار غفلت نشود وبهمین نظر بعضی از مباحث که
مورد لزوم نبود درپاورقی نوشته شد تاآقایان معلمین عظام و محصلین
بدانند بلحاظ برنامه دانستن آن لزومی ندارد .

خواهش نویسنده

ازخوانندگان این کتاب تمنی دارد مخصوصاً بدو نکته توجه فرمایند:
اول-اینکه بدانند درایران تاکنون شاید ازهیچ چاپخانه واززیر
نظر هیچ مصححی کتاب بدون غلط وباحروف کاملا صحیح انتشار نیافته
ومخصوصاً این نوع سالهاکه آقایان صاحب مطبعه از کمیابی حروف وگران
بودن آن مینالند وباین ملاحظه باتمام جدیتی که ازطرف خوداینجانب و
دوست محترم آقای آسیدحسن نوربخش کارمند محترم مجلس در
غلط گیری مبذول شدوانصافاً درغلط گیری این جلدکارکنان چاپخانه دانش
هم فعالیت واظهارعلاقه کردند باز نشد خالی ازغلط باشد (هر چند غلط
اساسی کم دارد) و بنابراین خواهش میشود ، درهر مبحثی از ملاحظه
غلطنامه غفلت نفرمایند.

دوم ـ چنانکه درجلد اول نیز اشاره‌شده ازخواندن‌هرعنوان که دراهمیت اجتماعی و فردی قوانین شرعی نوشته شده کوتاهی‌نفرمایند تا شاید بمدلول **الکلام اذاخرج من‌القلب وقع فی‌القلب** . مؤثر افتد و بدلبستگی‌بآئین‌پاك‌وبی‌آلایش‌وکاملاآراستهٔ‌دین‌اسلام‌پریشانیهانگرانیها بدبختیها رفع گردد که راستی هرموقع سخن یکی ازپزشکان‌آزموده را درخصوص‌**بیماری سل** وشیوع‌آن ونبودن‌بودجه‌برای‌درمان‌وجلوگیری بخاطرمیآورم غرق اندوه وغم میشوم . این‌طبیب مسلمان میگفت‌نمیدانم مردان‌خیرخواه‌که هستی خودرا صرف امورخیریه میکردند ،کجایندتا نگذارنداین مرض هولناك وخانمانسوزشهرطهران وایرانرااززپادرآورد ؛ وبا یکدنیا تأسف گفته شد ، این نوع مردم ، ایمان و دیانت رانیزباخود بگور بردند .

کاش مردمی‌که اسلام رابرخود و اجتماع سنگین پنداشته حضر میشدند لااقل چند صباحی وقت خود را بمطالعات دینی صرف و یا به دانشمندانی‌که تمام عمردراین باغ ودشت بسربرده گل‌را ازخار تشخیص داده مذاکره ویا حساب میکردند درشبانه روز چه مبلغ برای خواندن روزنامه‌یارفتن سینما وتماشاخانه وامثال‌آن خرج میکنند واندکی از آن را بخرید وخواندن انتشارات دینی ازقبیل مجلهٔ‌ایمان اختصاص میدادند تا باقلی مبانی اسلام نزدیك شده ، آنگاه در نفی یا اثبات سخنی گویند . که راستی حضرت ادیب فاضل **آقای شهابی** استاد محترم دانشگاه در نوشتن مجله . ایمان میکوشد وباقلب بی‌آلایش حقایق اسلامی را خالی از پیرایش نشر میدهد متاسفانه ماملت از خواندن آن مضایقه میکنیم . دل انسان میسوزد وآتش میگیرد که مردم تربیت یافته وباهوش میدانند در هر فنی از ریاضی وطبیعی وطب باید تخصص داشت و در ارزش آن

گفتگو کرد ، ولی پای دین که درکارمیآید هریك بغمزه مسئله آموزصد مدرس شده ، چشم راهم میگذارند وتند تند اظهار عقیده میکنند وعجب تر آنکه درهمین طبقه پاکدلانی دیده میشوند که‌راستی‌غرض وهوس‌شخصی درسر ندارند ولی‌خرافات ویاوه سرائیهای این‌وآن مغزایشان راپریشان ساخته ، ودرنتیجه این حوادث نظم اجتماعی مختل گشته است .

افسوس که قدرگوهر گرانبهای اسلام را ندانسته آنرا باغراض شوم خود آلوده کرده در محو آن‌کوشیدیم و معلوم نیست ، چه موقع ازخواب سنگین خودسری بیدار وازمستی هوا پرستی هشیار میشویم ، **لعل الله یحدث بعد ذلك امراً**

اسفند ماه ۱۳۲٤ سیدکمال نوربخش

مباحث ایقاعات و احکام

مبحث اقرار

مقدمه ـ اهمیت اقرار ـ یکی از بزرگترین وسائلی که باعث میشود حقوق از کف رفته مردم بآنان بر گردد اعتراف است ، اگر بواسطهٔ گواه یا سوگند و یا قرائنی محاکم صالحه رأی میدهند که یکنفر جنایتی وارد یا حقی را پایمال کرده جز حدس و گمان باعث این اظهار عقیده نمیشود ، ولی اقرار اگر با شرائطی که گفته میشود صورت گیرد یقین آوراست ، و دامن هیچکس آلوده نگشته محاکم نیز در پیشگاه وجدان خود مشکوك و شرمنده نیستند واسلام میکوشد مردم نوعی پرورش یابند که هر گاه خطا ولغزشی از ایشان سرزد بپای خویشتن درحضور دادرس ودادستان دینی بگناه وتقصیر یاتجاوز بحقوق اعتراف و چاره جوئی کنند زیرا ازیکطرف دروغگویان را تهدید وبشکنجه ودوزخ درروز پاداش هیل زاند وازطرف دیگرایشان را دلداری داده میفرماید ، حق گوئید و براستی سخن رانید و شهادت دهید هرچند بزیان خود یا خویشاوندانتان تمام شود ، و در اینموقع از فقر و ناداری نترسید زیرا خداوند از گنجینه فضل خویش شما و آنان را بی نیاز میکند (آیه ۱۳۴ ازسورهٔ نساء) و پیغمبر فرمود:

قُولُوا الحَقَّ وَلَوْ عَلَىٰ اَنْفُسِكُمْ

حقیقت گوئید هر چند بزیان خودتان باشد ـ (اول کتاب اقرار در جواهر و مسالک)

و حضرت صادق فرموده ، **اَلْمُؤْمِنُ اَصْدَقُ عَلىٰ نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مُؤْمِنًا**

(مردی که دل را بنور ایمان روشن کرده باندازه هفتاد نفر شهامت و قوت قلب دارد که زبان خود اعتراف کند ـ اقرار جواهر)

باری مردم مسلمان زیر بار نمیروند که دامن خودرا بگناه یا تجاوز بحقوق دیگران لکه‌دار ودرقیامت خودرا رسوا وبیچاره کنند ومیکوشند که اگروجدان گمراه ، آنان را لغزانده بااعتراف وجبران محبت خویش را در دلها جا داده نظم و آرامش وقوت اجتماعی را حفظ کنند .

تعریف ـ اقراردرفرهنك بمعنای اثبات واعتراف ودرقانون اسلام سخنی است که حق دیگری را برخود گویند . ثابت میکند مثل اینکه میگوید بفلانی هزار ریال مقروضم .

تبصره ـ اقرار دستوری است که عملی شدن آن بلفظ و گفته یکنفر بستگی دارد .

تبصره ـ اقرارکننده را مقر (۱) و آنچه را اقرار میکند مقربه وآنکه برایش اقرارمیشود مقرله ولفظ راصیغه اقرار گویند .

چگونگی اقرار واحکام آن

۱ـ اقرار لازم نیست حتماً بعربی گفته شود بلکه بهرزبان برای دیگری حقی برخود قائل شود صحیح است .

۲ ـ دراقرار تردید روانیست یعنی باید اقرارقطعی باشد بنابراین اگر کسی گفت در صورتیکه فردا مدرسه تعطیل باشد شما از من فلان فلان مبلغ طلبکار هستید اقرار نخواهد بود .

۳ ـ اقرار باید نسبت بزمان گذشته باشد پس اگر بگوید فردا کتاب شما پیش من است صحیح نیست .

٤ـ هرگاه کسی بگوید فلان مبلغ بفلانی بدهکارم ولی موعد پرداخت

۱ـ مقر بضم میم و کسرقاف وتشدید راءومقربه ومقرله بضم میم وفتح قاف

دو ماه دیگر است بدهی ثابت وحق مطالبه بعد از دو ماه است .

۵ ـ هرگاه دنبال اقرار بدون فاصله از آنچه گفته چیزی کم کند اگر باقیمانده خیلی کم نباشد که مردم بخندند اقرار بمبلغ باقیمانده است، مثل اینکه گفته شود صد ریال بجز شصت ریال بشما بدهکارم دراینجا بدهی چهل ریال است . ولی اگر بگوید صد ریال که نود ریال از آن کم شود صحیح نیست .

تقسیم ـ اقرار به معین ونامعلوم تقسیم میشود دراقرارمعین بدیهی است باید بهرچه اقرار کرد ازاو گرفته بطرف پرداخت . مثل اینکه میگوید این خانه که در آن نشسته‌ام ودارای فلان پلاك است بفلانی فرزند فلانی تعلق داشته ودارد ومن بنام خود ثبت داده‌ام .

اقرار نامعین ـ در صورتیکه اقرار به مبهم باشد وامی‌دارند که توضیح دهد مثلا اگر گفته شود فلانکس‌ازمن طلبکاراست ازاومیخواهند که بدهی‌رابگوید وهرچند تعیین کرد پذیرفته‌است (درصورتیکه باندازه نباشد که عرف‌ومردم اورامسخره کنند مثلا اگر گفت یك گردو یایکشاهی بدهی من است پذیرفته نیست)

تبصره ـ هرگاه میزان آنچه را اقرار میکند شهر به شهر تفاوت میکند دراینصورت به میزان شهری عمل میشود که درآن‌اقرار کرده‌مثلا اگر در صفهان گفت صد من گندم ، مقصود صد من‌شاه ودرطهران صدمن تبریز است .

اختلافات

۱ ـ گر کسی اقرار وبعد ازاقرار انکارکرد ازاوپذیرفته نیست که قاضی از پس اقرار نشنود انکار .

۲ـ اگر بدهی خود خبر داد ولی مدعی شد که پرداخته‌ام این دعوی نیز گوش دادنی نیست یعنی باید ثابت کند که رد کرده و پرداخته است .

۳ـ اگر طرف بگوید فلان مبلغ از شما طلبکارم و در پاسخ گفته شود راست میگوئی یا مطلب همین است ونظائر آن این نیز اقرار است ، و بشوخی کردم وامثال آن محکمه گوش نمیدهد .

شرایط مقر (اقرار کننده)

کسیکه اقرار میکند باید دارای سه شرط باشد .

۱ـ تکلیف بنابراین اقرار کودك ، دیوانه ، مست ، خواب و بیهوش صحیح نیست .

۲ـ **اختیار** ـ پس اقرار کسیکه اورامجبور کنند اقرار نیست .

۳ـ **جواز تصرف** ـ بنابراین اقرار سفیه ، ورشکست وراهن (نسبت بآنچه گرو گذارده علیه طلبکار) صحیح نیست .

مقر له ـ یعنی کسیکه برای او اقرار میشود باید اهلیت تملك داشته باشد بنابراین اقرار برای آنکه هنوز معلوم نیست تولد یافته یا نه جایز نیست . مانند اقرار برای کودکیکه درشکم مادر است و معلوم هم نیست که زن حامله است یا نیست .

تبصره ـ اگر اقرار برای آنکه درشکم مادراست بعنوان وصیت یا ارث وامثال آن باشد صحیح است پس اقرار وقتی پوچ است که هر که بشنود مسخره کند مثلا اینکه بگوید شخص نوزاد بمن هزار ریال پول قرض داد وباو مدیونم .

خاتمه ـ هرگاه بمالی برای یکنفر اقرار کرد و پس ازاین اقرار همان مال‌را ازدیگری دانست دراینصورت عین مال‌را بطرف اولی پرداخته وقیمتش را بدومی میپردازد .

اقرار به نسب (خویشاوندی)

هرگاه کودکی رافرزند خود پنداشت درصورتی پذیرفته است که سه شرط حاصل باشد .

۱ـ امکان فرزندی کودك برای مدعی .

۲ـ مجهول بودن نسب کودك .

۳ـ مدعی دیگردربین نبودن .

بنابراین اگر کسیکه تازه بالغ شده کودکی هشت ساله را ازخود داند ویا انتساب کودك معین وبانسب اومورد ادعای چند نفر باشداقرار صحیح نیست وترتیب اثر بچنین اقرار داده نمیشود .

تبصره ۱ ـ هرگاه بارعایت شرائط کودکی را فرزند خوددانست واقرار کردنسبت پدری وفرزندی ثابت میشود .

تبصره ۲ ـ اگر اقرار بفرزندی برای کسی است که بدرجه بلوغ رسیده وعاقل است اونیزباید فرزند بودن خودرا تصدیق کند .

مبحث صید و ذباحه

(شکار و کشتار)

مبحث صید وذباحه رادر سه فصل بیان میکنیم

فصل اول- شکار- تعریف - شکار اینست که انسان برحیوان غیر اهلی دست یابد وبدون احتیاج بسر بریدن از کشته آن استفاده کند .(۱)

تقسیم - شکار بدوصورت ممکن است انجام گیرد : باحیوان و باحربه

شکار باحیوان - فقط گوشت شکاری راکه سگ از پا درآورد میتوان خورد با شش شرط (۲)

قرآن - أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا

ترجمه- بگو شکار حیوانات دریائی برای خوردن واستفادهٔ از آن برای شما و بازرگانان حلال است ولی از شکار کردن حیوانات بیابانی تاموقعی که جامهٔ احرام بر تن دارید خودداری کنید)

واذا حللتم فاصطادوا آیه ۲ سوره مائده (همینکه جامه احرام از تن کندید یعنی اعمال عمره وحج پایان یافت میتوانید ازشکار استفاده کنید)

(۲)- تذکر درخصوص شکار باسگ درقران است (آیه ٦ سورهٔ مائده)

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ

ترجمه -از تو میپرسند چه غذاهائی برای آنها گوارا است بگو، هر☆

۱ـ تربیت شده باشد بطوریکه اگر دستور دهند شکار را دنبال کند تعقیب و اگر آن را بخوانند مراجعت کند.

۲ـ گوشت شکار خودرا نخورد.

۳ـ شکارچی مسلمان باشد.

٤ـ سك را بقصد شکار بفرستد.

٥ـ هنگام فرستادن نام خدا برزبان جاری کند.

٦ـ سك وشکار ازنظر شکارچی غائب نشوند.

تبصره ۱ـ اگرچند سك شکاری حیوان را پاره‌پاره کردند قطعات گوشت حلال است.

تبصره ۲ـ جای دندان سك را باید شست.

شکار با حربه ـ باسه نوع حربه اگر شکار کشته شود گوشت آن حلال است : ۱ـ شمشیر ۲ـ نیزه ۳ـ تیر و کمان.

شرائط واحکام

۱ـ چهار شرط اخیری که در شکار بسك گفته شد دراین نوع شکار نیز باید رعایت شود مثلا تیر باید بقصد شکار رها شود وشکار از نظر پنهان نشود.

۲ـ هرگاه شکار بوسیله تیر مثلا انجام گرفت وحیوان در گل فرورفت و مرد بطوری که معلوم نشد دراثر تیر وشمشیر مرده یادرنتیجه فرورفتن بگل دراینصورت گوشت آن حلال نیست.

۳ ـ اگر باسك غصبی یا تیر غصبی شکار بعمل آمد گوشت شکار حلال وعمل حرام است.

٤ ـ هرگاه باحیوانی غیراز سك یاحربه دیگر شکار میکنند وقتی حلال است که آنرا زنده یافته وسر ببرند.

☆چیز پاك و پاکیزه حلال است و نیز شکاری که سگهای آزموده شکاری برای شما بچنگ آرند و نام خدا راهنگام شکار برده باشید حلال و گوارا است)

فصل دوم. ذبح و کشتار

در کشتار هر کس لیاقت کشتار ندارد ، وباهر وسیله کشتار شرعی صحیح نیست ، وبهر کیفیت کشتار محقق نخواهدشد بنابراین باید شرائط کشنده وچیزیکه باآن حیوانرا میکشند وچگونگی کشتار رابیان کرد .

کشنده

کشنده باید : عاقل مسلمان وهوشیار باشد بنابراین دیوانه ومشرك نمیتوانند متصدی کشتار حیوانات برای مسلمانان شوند . (١) ونیز مست درحال مستی نمیتواند کشتن حیوانرا بعهده گیرد

آلت کشتار

کشتار شرعی حتماً باید باآهن باشد بنابراین با سنك یا چوب یا شیشه وامثال آن ذبح صحیح نیست .

تذکر - هرگاه آهن موجود نباشد وممکن است تا حاضر کردن چاقو حیوان بمیرد ، دراینصورت اگرچوب یاشیشه تندی باشدکه رگهای حیوان رابریده وپاره کند بنوعیکه حیوان آزار نبیند گوشت آن حلال و خوردن آن بی اشکال است .

چگونگی کشتن

در کشتن باید چهارعضورا برید :

١ـ مری که مجرای خوراك است .

٢ـ قصبةالریه (نای) که راه تنفس است .

١ـ در کشتار اهل کتاب دوعقیده ومشهور اینست که جائز نیست .

سوم وچهارم دورگی که بحلقوم احاطه دارند.

کشتن شتر - در کشتن شتر باید آن را نحر کرد ونحر اینست که نیزه یاحربه تندی را در گودی که آخر گردن شتر وبالای سینهٔ آن است فرو برد وآنرا کشت.

شرایط - در کشتن چهارشرط رعایت شود:

نخست آنکه روبقبله باشد بنابراین اگرعمداً برخلاف جهت قبله ذبح کرد صحیح نیست.

۲- نام خدارا برزبان جاری کنند پس اگرعمداً ازیادخدا غفلت شود صحیح نیست.

۳- اختصاص دادن شتر را بنحر وسایر حیوانات حلال گوشت را بذبح پس اگر شتر را سر برند یا گوسفند را نحر کنند گوشت آن حلال نخواهد بود.

٤- حرکت وجنبش حیوان بعد از کشته شدن ولی بعضی از علماء گفته اندآمدن خون ویاحرکت هر کدام محقق شودذبح تحقق خواهد یافت

احکام

۱- اگر بعداز کشتن حیوان خون فوق العاده آرام بیرون آید باید با حرکت توأم باشد.

۲- گوشتی که دربازارمسلمانان خرید وفروش شود خوردنش جائز است وتفحص لازم نیست که مطابق اصول کشته شده یانه.

۳- هرگاه حیوان آبستنی راذبح کنند درصورتیکه خلقت بچه در شکم مادر تمام شده و روح درآن ندمیده خوردن گوشت آن نیز حلال است ولی هرگاه روح درآن دمیده وتلف شده یاتام الخلقه نباشد خوردن گوشت آن روا نیست.

۴ ـ چهار عضویکه در ذبح بریدن آنها لازم است باید پی در پی بریده شوند بنابراین اگر مثلا دو رگ روی حلقوم را بریده آن را رها کردند و پس ازمدتی مری وقصبةالریه را بریدند گوشت آن حلال نخواهد بود.

کشتن ماهی ـ کشتن و تذکیه ماهی به این است که از آب زنده بیرون آید وسپس بمیرد .

تبصره ـ اگرغیر مسلمان ماهی را زنده از آب درآورد نزد در دست اومرد حلال است ولی اگرماهی در دست اومرده دیده شد حلال نیست .

فصل سوم حیواناتی که تذکیه پذیرند

تعریف ـ مقصود از تذکیه اینست که حیوان مطابق دستور شرع کشته شود وچون ازپوست ویاپشم ویا موو کرك بعضی ازحیوانات حرام گوشت با رعایت آداب کشتن میتوان استفاده کرد ، باینجهت میگوئیم :

تقسیم ـ حیوانات اولا دونوع‌اند .

۱ـ آنهاکه گوشت آنها خوردنی است .

۲ـ آنچه خوردن گوشت آن حرام است .

نوع اول ـ را اگرمطابق مقررات بکشند گوشت وپوست و پشم وموی آنها حلال و قابل استعمال است چنانکه خواهیم گفت .

نوع دوم ۵ قسم است :

قسم اول ـ سك وخوك بیابانی و این دو قسم چه بمیرند یا آنها را بکشند بهرصورت نجس اند وهیچ‌یك ازاعضاواجزاء آنهاقابل استفاده نیست

قسم دوم ـ حیوانات غیر درنده بیابانی مانند خرگوش و شغال و پیل وبوزینه واین نوع رابیشترفقها گویند قابل تذکیه نیست .

قسم سوم - حشرات[1] در تذکیه حشرات مانند موش و سوسمار اختلاف است بیشتر میگویند تذکیه پذیر نیست .

قسم چهارم - آدمی - بر آدمی تذکیه نیست .

قسم پنجم درندگان - مانند شیر وپلنك وروباه وغیره و دراین نوع بیشتر ازفقها گویند تذکیه بردارست وازپوست آن بعدازتذکیه میتوان استفاده کرد .

---

(۱)- حشرات دراصطلاح بحیواناتی گویند که درداخل زمین زندگی میکنند مانند موش و سوسمار و مار (مسالك شهید ثانی)

مبحث اطعمه واشربه

(خوراکیها ونوشیدنیها) (۱)

تعریف - اطعمه جمع طعام بمعنای خوردنی واشربه جمع شراب

اطعمه - قرآن - قُل لا أَجِدُ فِيما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلىٰ طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَلا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آیه ۱۴۶ سورهٔ انعام)

بگودرقوانینی که خداوند بمن راجع بخوردنیهادستورداده‌چیزی را حرام نمی‌یابم مگرمرده ، خونی که ریخته میشود (نه‌آنچه‌درگوشت و استخوان باقی میماند) گوشت خوك (زیرا خوك حیوان پلید وکثیفی است) یا آنچه را بت‌پرستان بوسیله نام بتان میکشندوازخدانام‌نمیبرند ولی اگرکسی ناچارشد میتواند ازآنچه گفتیم تناول کند بشرطی که بر حکومت مرکزی اسلام یاغی‌نشده باشد ودزدنباشد .

ونیز درسورهٔ مائده (آیه‌٤) میفرماید برشما حرام است ۱- مرده ۲- خون۳-گوشت خوك ٤-آنچه هنگام کشتن‌نام خدارانبرده‌وکشته‌اند ٥-آنچه را خفه کنند ٦-آنچه رابزنند تابمیرد ۷-آنچه ازسطح مرتفعی بیفتد وبمیرد ۸- حیوانی که بوسیله شاخ خوردن از حیوان قویتری‌از پا درآید ۹-آنچه را یکی از درندگان شکار کند ، ولی اگر حیوان شاخ خورده یامثلاگوسفندی راکه‌گرك ربوده زنده یافته ومطابق دستورسر بریدند حلال است .

بمعنای نوشیدنی است ودر آئین مقدس اسلام بعضی ازخوردنیها و آشامیدنی ها زیان دارد که باید از آن اجتناب کرد پس مسلمان باید بداند چه نوع غذا و نوشیدنی حلال و چه نوع حرام است وما آنرا در چهار فصل بیان میکنیم :

فصل اول حیوانات

تقسیم - حیوانات بدریائی وبیابانی و پرندگان تقسیم میشوند :

نوع اول حیوانات دریائی - ازحیوانات دریائی گوشت پرندگان دریائی و ماهی که فلس داشته باشد خوردنی است (خواه ماهی موقعیکه صید میشود فلس آن باقی یا فلس آن ریخته باشد) و سایر اقسام ماهی حرام است مانند مارماهی وغیره ونیز حیوانات دریائی دیگر مانند لاك پشت - وزغ - خرچنك - سك - خوك دریائی هیچیك حلال نیستند .

نوع دوم حیوانات بیابانی

حیوانانیکه درخشکی زندگی میکنند به اهلی ووحشی تقسیم میشوند

حیوانات اهلی - ازحیوانات اهلی شتر و گاو و گوسفند حلال گوشت، وخوردن گوشت اسب وقاطر والاغ مکروه است .

تبصره ۱ - گاه بواسطه پیش آمدی گوشت این حیوانات نیز حرام میشود وازآنجمله موقعیست که حیوان حلال گوشت کثافت انسانرا بخورد

حیوان نجاست خوار - موقعی که حیوان حلال گوشت بخوردن کثافت انسان عادت کرد یعنی نجاست خوار شد ، اگرشتر است ۴۰ روز باید آن را از خوردن نجاست باز داشت و درگاو قبل از جلو گیری و گذشتن ۲۰ روز جائز نیست ودر گوسفند قبل از ۱۵ روز ومرغ خانگی پیش ازسه روز .

تبصره ۲ - هنگامیکه حیوان حلال گوشت شیرخوك یاسك بیاشامد

دراینصورت اگر گوشت واستخوان حیوان کاملا ازشیر سك وخوك پرورش یافته گوشتش حرام است وحرمت درنسل آن هم سرایت میکند واگر پرورش نیافته دراینصورت پس از گذشتن هفت روز گوشتش حلال خواهد بود

حیوانات وحشی - ازحیوانات وحشی گوشت گاو وقوچ و بز کوهی وگور خر وآهو اگر شکار یا ذبح شوند حلال و آنهاکه ناخن دارند یا درنده حرامند خواه حیوان قوی پنجه باشد مانند شیر و گرگ یا حیوان ضعیف مانند روباه وشغال و خرگوش .

نوع سوم طیور (پرندگان)

چند قسم از پرندگان حرام گوشت اند :

اول - طیور چنگال دار مانند باز، باش، (لاشخور) کرکس، شاهین وعقاب

تبصره - کلاغ خاکستری رنك و کلاغیکه در کوهها زندگی میکند حرام گوشت وکلاغیکه در کشت و زرع ها بسر میبرد حلال گوشت است .

دوم - پرنده‌ای که درهوا موقع حرکت هیچ بال نمیزند یا کمتر بال میزند

سوم - طیوریکه دارای چینه‌دان نیستند

چهارم - پرندگانی که مخصوصاً روایت بر حرمت گوشت آنها وارد شده است مانند خفاش - طاوس - هدهد - پرستو

تبصره ۱ - گوشت فاخته (کرکر) قبره (سبز قبا) مکروه وگوشت کبوتر، دراج، کبك، تیهو، اردك وغاز حلال است

تبصره ۲ - هرگاه طیور نجاست خوار شدند بعد از گذشتن ۳ روز خوردن گوشت آنها بی‌اشکال است .

تبصره ۳ - تخم پرندگان حلال گوشت حلال و تخم طیور حرام گوشت حرام است .

فصل دوم جامدات

ازجامدات ۵ نوع حرامست :

نوع اول مرده ـ از هرحیوانی ولی استفاده از پشم ومو و کرك وبر مردهٔ حیوان حلال گوشت (چیزهائیکه حیات درآنها دمیده نشده) بی اشکال است .

احکام این نوع

۱ ـ هرگاه حیوانیکه تذکیه شده با حیوانیکه مرده اشتباه شود واجب است از هردو صرف نظر کرد تاآنکه مرده ازغیرمرده معلوم شود .

۲ـ حیوان مرده‌را میتوان به کسانی که خوردن آن‌را روا میدانند فروخت ولی بعد از اطلاع باین که مرده است و یا اینکه مطابق دستور آئین ما کشته نشده .

۳ـ هرچه ازحیوان زنده جداشده درحکم مرده‌است وخوردن و استفادهٔ ازآن جائز نیست(۱)

٤ـ گوشتی که دربازارمسلمانان خرید وفروش میشود و نمیدانیم درست کشته شده یانه پاك وخوردن آن حلال است .

نوع دوم ـ چیزهائی که خود نجس اند ـ مانند نجاست هر حیوان‌حرام گوشت وهمچنین‌طعامیکه بایکی ازنجاسات‌مخلوط ومتجنس شود خوردن‌آن روانیست .

نوع سوم ـ خاك ـ خوردن هیچ خاکی جائز نیست(۲)

---

(۱)ـ بنابراین دنبهٔ اضافی که گله داران از گوسفندان فربه میبرند قابل استفاده‌نیست .

(۲) ـ **تبصره ۱** خوردن کمی از تربت حضرت‌امام حسین در حال مرض مانعی ندارد واین نکته رامعتقدین بخدا وقدرت اوویاپزشکانی که باروانشناسی سروکاردارندبیش‌ازهرکسی می‌فهمند .

تبصره ۲ـخوردن گل‌ارمنی بواسطه منافعی که‌ازآن‌بتجربه‌رسیده‌جائزاست

نوع چهارم - سموم - هر سم کشنده خوردن کم و زیاد آن ست

تبصره - اگر سم دارو باشد بدستور پزشك ماهر و مقداری که ويد میتوان خورد

نوع پنجم - ازذبیحه و کشتار ـ ٥ چیزحرام است. طحال(سپرز) قضیب وانثیین وکتافات معده وکثافات روده (١)

فصل سوم آشامیدنیها

٥ نوع از مایعات حرام است

نوع اول - شراب ـ و بطورکلی هرچیزیکه مستی آورد مانند شراب انگور(٢) وفقاع که شراب جواست

تبصره - باده گساری حرام است خواه کم خواه زیاد

تبصره - آب انگوردرصورتیکه بجوشد حلال نخواهد بود تا آنگاه که دوسوم آن بخار شود یا سرکه گردد.

تبصره - هرچیزیکه یکی ازمشروبات درآن ریخته شودخوردن یا نوشیدن آن نیز حرام است

نوع دوم - خون جهنده از هرحیوان نجس است وآشامیدن آن

---

(١) **تبصره** - دربچه‌دان وزهره ومثانه، نخاع ودوپی زرد که از گردن تا دم امتداد دارد اختلاف است و چون جمعی ازفقهاء حرام میدانند بهتر اجتناب است

(٢) ـ درعربی بشراب انگورخمروخرما ، نبید ـ وشراب عسل ، بتع ـ وشراب کشمش نقیع و بشراب ذرت مرز گویند

روا نیست و آنچه جهنده نیست دو قسم است :

یا ازحیواناتی است که طبعاً پست‌اند مانند خون قورباغه و امثال آن که هرچند نجس نیست ولی آشامیدن آن حرام است دیگر خونیکه در حیوانات حلال گوشت بعد از کشتن آنها باقی میماند این خون نه حرامست و نه نجس .

تبصره ـ قطعات و درات خونیکه جامد است وبگوشت چسبیده حلال و طاهر است .

نوع سوم ـ هرچیز روان که یکی ازنجاسات درآن ریخته شود آشامیدن وخوردن آن نیزحرام است .

احکام این نوع

۱ ـ چیزی که پاك و حلال است اگر حالت جمود وسفتی دارد و نجس درآن ریخته شد، آن نجاست را بااطراف آن ازوی بیرون آورده باقی حلال است .

تذکر ـ میزان سفتی اینست که اگر مثلا قاشق در آن فرو برده وبیرون آرند فوراً جای قاشق پرنشود

۲ ـ اگر مایع روغن شد میتوان برای روشنائی در زیر آسمان از آن استفاده کرد

۳ ـ دود هر چیزنجس و نیز هرچه بوسیله آتش خاکستریا بخار گردد پاك است .

٤ ـ فروش روغن نجس جائزاست ولی درصورتیکه خریدار رااز نجاست آگاه کنند .

نوع چهارم ـ مایعاتی که خود نجس‌اند مانند بول از حیوانی که گوشت آن خوردنی نیست خواه خود آن حیوان نجس باشد مانند

سك وخوك ويا پاك مانند گربه وشغال .

تبصره ـ شاش حیوانات حلال گوشت پاك ونوشیدن آن حرام است.

نوع پنجم ـ شیر حیوانات حرام گوشت مانند گربه و خرگوش و امثال آن . (۱)

فصل چهارم حالت ناچاری واضطرار

مقدمه ـ تمام چیزهائیکه گفته شد حرام است وخوردن آن جائز نیست در حال اختیار است اما اگر کسی ناچار شود خوردن یا نوشیدن چیزهای ناروا بی‌اشکال است(۲)

ناچار ـ ناچار کسی است که :

---

(۱)ـ **تبصره ۱**ـ حیواناتیکه خوردن گوشت آنها مکروه است مانند خر وقاطر شیر آن نیز مکروه است .

تبصره ۲ـ ظرفهای چوبین یا کدوئی وسفالی که در آنها مایع نجس ریخته شده است بعد از ازاله عین نجاست هرگاه آنها را بشویند پاك میشود واستعمال آن بی‌اشکال است .

تبصره ۳ـ هرچیزیکه بوی مشروب میدهد مانند رب انار یارب سیب و امثال آن حرام نخواهد بود چه آنکه بوی مسکر داشتن آنرا مست کننده نخواهد کرد .

(۲) بدلیل آیه شریفه :

فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَلَا بَغْيَ عَلَيْهِ

حاصل معنی اینست که شخص ناچار درصورتیکه تجاوز نکند میتواند از گوشت یا چیزهای حرام رفع ناچاری کند .

۱ ـ اگر ازگوشت مرده مثلا تناول نکند ممکن است تلف شود.
۲ ـ بواسطه نخوردن از مرضی یاشدت آن بترسد.
۳ ـ بقدری ضعف بر او مستولی شودکه مثلا در مسافرت از رفقا عقب ماند.

نتیجه ـ دراین هنگام برای ناچار جائز استکه ازچیزهای حرام احتیاج و ناچاری خود را برطرف کند.

تبصره ـ این اجازه بصریح آیه قرآن ازباغی یعنی کسیکه برامام و یا حکومت مرکزی مسلمین یاغی گشته وازدزد برداشته شده و برای آنها حلال نیست هرچند موجب هلاکت ایشان گردد.

مقدار حلال ـ آن‌مقدارکه جانرا ازهلاکت‌حفظ یارفع ضرورت کند حلال‌است وتجاوز کردن‌از آن اندازه‌حرام خواهد بودوباید مقصود خورنده حفظ‌جان باشد پس‌اگرمقصود لذت‌بردن است‌حرامست هرچند جان را هم از تلف نگه میدارد.

احکام این فصل

۱ ـ اگر کسی مجبور است از غذا و خوراك دیگری استفاده کند و نادار‌است برصاحب طعام واجب است باو کمك‌کند واگر بخل کرد در اینصورت با نزاع وجدال هم میتوان ازاو گرفت.

۲ـ اگر گرسنه‌وناچیز داراست‌مالك طعام میتواند قیمت‌آنرا گرفته وبمقدار حاجت باو بفروشد.

۳ ـ هرگاه ثروتمند گرسنه از پرداختن قیمت مضایقه کند مالك نیز میتواند از تقدیم طعام خودداری کند.

٤ـ هرگاه مثلا‌بر گوشت حیوان مرده وطعامی که‌به‌شخص غائب تعلق دارد دسترسی هست‌گوشت مرده ترجیح دارد.

تأثیر واهمیت خوراکی ونوشیدنی درزندگی

مفضل‌بن عمر ازحضرت صادق علیه‌السلام می‌پرسد چرا خداوند می ، مرده ، خون وگوشت خوك را حرام فرمود ؟

میفرماید:خداوندنخواسته آنچه‌رابرمردم‌حرام‌کرده‌بخوداختصاص دهد یاآنچه را برایشان حلال فرموده خود بی‌میل بوده‌است (سود و زیان حلال وحرام‌درخداوند ودستگاه خدائی تاثیرندارد وبرای شخص اومفید یا مضرنیست) بلکه درآفرینش مردم میدانسته چه نوع غذائی درتقویت بدن وسازمان زندگی‌مفید است ورروی این‌اصل بآنان اطلاع داده وامورى راحلال فرموده ونیزمیدانسته‌چه نوع خوراکی زیان‌آور است پس از راه دلسوزی حرام فرموده (تازندگی انفرادی و اجتماعی ایشان‌پریشان نگردد) وبازچون نظری جزخیراندیشی وحفظ حیوة بشر ندارد تجویزفرمودکه اگرقوام وحفظ بدن به‌خوردن‌یانوشیدن محرمات بستگی دارد تاآن اندازه‌که رفع احتیاج‌کند میتوان خورد و نوشید .

سپس‌فرمود اماگوشت مرده انسان را رنجور وتن رالاغر واراده را سست ونسل را ضعیف میکند وموجب مرك ناگهانی است

واما خون ـ تولید زردآب ودهن را بدبوودل را سنك، مهربانی و شفقت راکم میکند بطوری که ممکن است مرد خونخوار برفرزند . پدر ومادروخویشاوند ودوست رحم نکند وآنان را بدندان سك‌آسای خود از پا درآورد

اما گوشت خوك مانند مردمان کثیف و بدبختی است که نشستن با ایشان تولید بدبختی میکند (و درحدیث دیگرفرموده تولید یك نوع مرضی میکند)

واما می و باده عجب آثار شوم و فسادی دارد شراب خوارچون

بت‌پرستی است که خود نمیداند چه‌میکند وهمیشه دراراده تزلزل دارد وروش صحیح‌رادر کارها ازدست میدهد. شراب خوار جوانمردی وغیرت را از کف میدهد و هیچ ترس وبیم ندارد از این که بنزدیکان خود دست بی‌ناموسی دراز کندیاخون ایشان‌را بریزد. مردشراب‌خوارازنسبت بدادن به خویش وبیگانه وتهمت‌دروغ درباره‌آنان دریغ نمیکند، باده درمغزو دماغ باده‌گسار جزشرارت بیادگار نمیگذارد. پایان (جواهر درصفحه اول ازکتاب اطعمه و اشربه).

ماترجمهٔ این حدیث شریف راکه‌راستی یك دنیا توحید ومعرفت درآن نهفته است ازهربیان دیگر مارا بی‌نیاز میکند نقل کردیم وهرچند همهٔ الفاظ این روایت را باید با خط طلا نوشت و انتشار داد ولی اوّلین جمله که در پاسخ قرار گرفته انسان خدا شناس و معتقد را تکان داده خفتگان بخواب خود پرستی را بیدارمیکند زیرا ما اگرخدارا شناختیم و بیگانگی و احاطه علمی او پی‌برده دانستیم او سر تا پا بی‌نیاز وماهمه نیازمندیم اوهمه‌دانش وما درگرداب نادانی دست وپامیزنیم، دراینصورت می‌فهمیم. که هرچه رادستورداده انجام دهیم وهرچه‌را فرموده ترك کنیم ناچار یابرای آسایش زندگی انفرادی ما است ویا درخوشبختی وعظمت اجتماعی مؤثراست و بگفته پیغمبر (ص) که فرمود عملی که شما رابباوج عزت میرساند فروگذار نکرده وگفتم تا انجام دهید وآنچه شما راخوار وزبون‌میکند اظهار کردم تاترك کنید گردن نهاده‌بکارهای پسندیدهٔ دینی واخلاقی اقدام‌وازکارهای ناشایست‌وناپسنددینی واخلاقی‌اجتناب میکنیم

دو اهریمن قمار و شراب چنان پیکرآدمی را باچنگال قهرخود ریش وجامعه رافاسد میکنندکه بهیچ داروئی نمیتوان‌آن را درمان کرد پس اگر راستی بحیوة خود و نوای استقلال و عظمت ملی و اجتماعی

علاقه‌مندیم همه بایدباهم یکدل ویك زبان‌درانجام اوامرپروردگاروترك نواهی وناملایمات بکوشیم وخودرا ازآلایش بشوئیم تازندگی اجتماعی ما نیزآراسته ومنظم گردد.

در خاتمه مبحث اطعمه واشربه میگوئیم:

بطورکلی بزرگان دین دستور داده‌اند:

هرچه در قرآن واخبار برای حرام بودن آن دستوری بخصوص نرسیده اگر احساس و دانسته شد برای تن یا جان زیان آور است باید ترك کردو پیرامون آن نگشت وبنابراین تریاك کشیدن نیزحرام است زیرا دیر یا زود آدمی را اسیر خویش میکند وزیان آن قطعی است.

مبحث غصب

تعریف ـ غصب تسلط ودست نهادن برمال غیراست بزور وعدوان

غاصب ـ کسی است که مال دیگری را بزور تصرف کند پس اگر جلو تصرف واختیار مالك را گرفت بدون اینکه خود تصرف کند و مال تلف شد دراینصورت غاصب نیست

تبصره ۱ ـ هرگاه مخالفت وجلوگیری شخص باعث شد که مال تلف شود : دراینصورت ضمان هست هرچند غصب نیست

تبصره ۲ ـ اگر نگذاشت مالك متاعش را بفروشد وقیمت متاع کم شد برمانع چیزی نیست

نتیجه ـ غاصب هرگاه بدون اذن مالك دست بر مال او انداخت ضامن است ، ودرصورت تلف یا نقصان باید از عهده خسارات برآید

ضمان ـ درمواردی ازعهده خسارات مردم بایدبرآمدوازآنجمله است.

اول مباشرت ـ یعنی بدست خود مالا حیوان غیررا ازمیان ببرد یامالك را از خانه بیرون کرده یا جای او بنشیند

دوم ـ کاری کندکه درنتیجه مال غیر تلف شود اگرچه او قصد نداشته است. مثل اینکه چاهی درملك غیربکند وکسی درآن بیفتد ویا جلوی پای مردم خار یا پوست خربوزه بریزد(۱)

---

(۱) **خبر** ـ زراره که یکی ازبزرگان فقها وروات مذهب وشاگرد مخصوص حضرت صادق است میگوید ازحضرت پرسیدم، مردی در ملك دیگری چاهی کند وکسی عبورکرد ودرآن افتاد تکلیف در این حادثه چیست حضرت فرمود هرکه درملك دیگری چاه بکند ضمان وخسارت وارده گردن گیر اوست (روایت درباب ضمان کتاب جواهر)

سوم ـ اگرزورمندی واميداردمال دیگری‌را ببرندوایشان ازترس جان و مال خود فرمان او را اجرا میکنند در این فرض فرمانده ضامن است هرچند مال بدست مأمورین تلف شود .

چهارم ـ اگر دستور دهد شخصی را بکشند در اینصورت ضمان بر کشنده است که مباشرت کرده و همچنین اگر در ملك غیر چاهی کند ودیگری‌شخصی‌رادرچاه‌افکند‌بازضمان بر کسی است که درچاه‌انداخته .

پنجم ـ اگر کسی بیش از رفع حاجت در باغ وخانهٔ خود ازآب استفاده کند و بخانهٔ همسایه زیان وارد آید باز ضامن است و از عهدهٔ خسارات باید برآید .

ششم ـ هرگاه در آشپزخانه یا حمام و امثال آن بیش از اندازهٔ لزوم آتش بیفروزد و در نتیجه درخانهٔ همسایه آتش سوزی روی دهد ضامن است .

احکام غصب

١ ـ هرکه چیزیرا ازکسی بزورگرفته یا تصرف کرده باید هرچه زودتر بمالکش ردکند هرچند مانند آجر باشد و در دیوار کارکرده یا تیرآهن که باآن سقف را پوشانده‌اند یعنی‌باید دیوارزرا خراب وآجررا را تسلیم وسقف‌راویران وتیرآهن‌را ردکند (درصورتیکه‌مالك بگرفتن قیمت راضی نشود) .

٢ـ اگر مال مغصوب را با چیزی مخلوط کرده که جداکردن آن مشکل است مثل مخلوط کردن گندم و جو در صورتیکه مالك بگرفتن قیمت راضی نشود باید غاصب گندم را ازجو جدا وبصاحبش ردکند .

٣ـ اگرعیبی درمال مغصوب پیدا شد باید ازعهده خسارت برآید.

٤ـ هرگاه مال مغصوب تلف شد باید قیمت آنرا بصاحبش رد کند(۱)

تبصره ۴ ـ هرگاه تصرف غاصب وعمل اودرخود عین نبوده مثل اینکه درزمین مغصوب عمارتی ساخته یاچیزی کشته است دراینصورت قیمت عمارت یازراعت راازمالك میتواند بگیرد(**الزرع للزارع ولو کان غاصبا**)

۵ ـ اگر مال مغصوب فوائدی داشته غاصب در پرداخت آن نیز ضامن است مانند گوسفند درصورتیکه شیر داشته ویا چیدن پشم آن یا مال سواری بوده وسوارمیشده در تمام این صورتها باید قیمت منافع را بضمیمه خود مال بمالك برگرداند .

۸ ـ اگربطرز معامله فاسدی خرید وفروش واقع شده مثل اینکه بزور مالك را بفروختن خانه وادار کردند بدیهی است چون مالك مختار

---

(۱) **تبصره ۱** ـ دراینکه قیمت روزیکه تلف شده بایدبپردازد یاروزیکه غصب کرده یا روزیکه بمالك میخواهد رد کند محل خلاف است .

برخی گفته اند ـ ضامن قیمت روزیست که غصب کرده و**شیخ طوسی** (شیخ محمدطوسی ازفقهای قرن پنجم هجری) وجمعی فرموده اندبالاترین قیمت را ازروزغصب تا روزی که تلف شده باید پرداخت .

تبصره ۲ ـ هرگاه بعمل غاصب ارزش مال مغصوب بیشترشد اگراین عمل درخود متاع بوده مثل اینکه جامه را دوخته است ویاپشم راریسیده وگندم را آرد کرده دراینصورت باید بدون اینکه ازمالك چیزی دریافت کند مال او را بوی برگرداند .

تبصره ۳ ـ اگردراثر کار غاصب قیمت مغصوب کم شود مثل اینکه جامه دوخته را شکافته است باید تفاوت جامه صحیح و ندوخته را نیز بمالك بپردازد

وآزادنبوده معامله باطل است و در این فرض گرچه قیمت خانه بمالك رد شده ولی چون راضی نبوده حکم غصب را دارد وخریدارشرعاً موظف است خانه را بصاحبش رد کند(۱)

زیان و مضار غصب

اجتماع بمنزلهٔ یك پیکری است که هرفرد وطبقه‌ای برای بقاء آن چون چشم وگوش ودست وپاوظیفهٔ مخصوصی را بعهده میگیرند. وهیچ یك نباید درانجام وظیفه منتی بدوش دیگران بگذارد. غصب. یعنی تعرض کردن بدسترنج وحاصل عمر دیگران وازبزرگترین ضربت‌هائی است که پیکر یك جمعیت را ازپا درمیآورد وبدترین زهری است که دل یك ملت را ریش وافرادرا اززندگی سیرمیکند مردمی که خواب شیرین رابرخود تلخ وشب وروزباهر نوع رنج ومحنت مقاومت وتلاش میکنند برای اینست که درنتیجه سعی وکوشش سرو صورتی بزندگی داده خود را از نکبت

---

(۱) تبصره ۱ـ خریدارهرچند مدت درخانه می‌نشیند بایدمال‌الاجاره را نیز بپردازد.

تبصره ۲ـ پولیکه از مشتری نزد مالك بوده هیچ منفعت و سود ندارد زیرا فروشنده پول را باختیار نگرفته است.

تبصره ۳ـ اگرزمینی راغصب کردودرآن چیزی کشت ویادرخت نشاند فائده زراعت ودرخت چنانکه گفتیم از آن غاصب خواهد بود منتهی باید اجرت زمین را بمالك بپردازد ودرصورتیکه بزمین نقص وارد شده از عهده آن نیز باید برآید

تبصره ۴ـ اگرخداوندزمین قیمت کشت رابغاصب بپردازد برغاصب واجب نیست قبول کندبلکه میتواند فقط همان اجرت زمین راباو بدهد.

بیرون آرند و برای بازماندگان خویش سرمایهٔای گذارند تا پس از مرگ سرگردان و بلاتکلیف نمانده بآن اندوخته ابتکار و تولید ثروت کنند و اگر بنا شود زورمندان چشم بمال ضعیفان دوخته زمین بی آب و گیاهی را که باخون دل آبیاری و آباد کرده ازایشان بگیرند ناچار حس هم‌چشمی و رقابت در سایرین خاموش میشود و رغبت نمیکنند بویرانیها رسیدگی و درعمران و آبادی بکوشند زیرا میدانند پس ازمحنت ورنج نصیب ایشان کوفتگی و خستگی. وسود وخرمی والتذاذ بهره قوی پنجگان است ، و اگر طبقهٔ رنج بر وزحمت کش بکارخود بیعلاقه وبزندگی دلسرد شد واز میان رفت زندگی ملی و حیوة اجتماعی ویران ونابود میشود زیرا ثروت وسرمایه تنها عاملی است که چهاردیوار کشور را ازهرگزند حفظ وخرابی های آن را اصلاح میکند ودر هر کشورنیروی تولید وثروت بدست طبقهٔ کارگر ورنج بر است پس اگر کارفرمایان وزبردستان از قدرت خود سوء استفاده کنند و بدست رنج زیردستان چشم طمع دوخته حقوق ایشان را پایمال ومالشان را ببرند درحقیقت تیشه بریشهٔ خود زده ودرمرگ خویش اقدام کرده‌اند مردم ستمدیده که درچنگال ستمگران گرفتار شده مال و ملکشان بتاراج رفته است عموماً باقیافه های گرفته و غمناك و چشمهای غبار آلود «که گوئی جلوی پای خودرا نمی بینند» ملاقات میشوند همه افسرده خاطر و پژمرده بنظرمیآیند، روح‌نشاط درملتی که بزورزورمندان ازپادرآمده‌اند دیده نمیشود - باری روی‌این‌اصل که پیغمبراسلام‌عظمت وسعادت اجتماعی را درثروت یافته وثروت را در پرتو سعی وعمل دیده وجدیت و کوشش را درسایه علاقه‌مندی بکارشناخته ، وعلاقه‌مندی بکار را درقدرت ازچیدن وخوردن از میوه درخت کارسنجیده ، فرمود نتیجه عمل و کار هر کس ازخوداواست وهیچکس‌حق ندارد کوچکترین تعرض

باندوخته و ثروت مردم کند یاچشم طمع بآن بدوزد ، غصب را گناه جبران ناپذیر تشخیص داد وفرمود درروزرستاخیز خداوند ازسرهر تقصیرممکن است بگذرد ، مگر از گناهی که در نتیجه تعرض بجان و مال مردم در پروندهٔ زندگی ثبت شده .

مبحث شفعه

تعریف ـ شفعه ـ(۱) درلغت بمعنای ضمیمه کردن دوسهم است باهم، و بمعنی کومك کردن وتقویت نیز آمده‌است وشفاعت رابهمین جهت شفاعت گویند . و در اصطلاح : **استحقاق** یکی‌از دوشریك است قسمت شریك خودرا درصورتیکه سهمش رابفروشد مثلا هرگاه خانه‌ای را دونفر بطور مشاع مالك باشند ، یکی ازآنها سهم خودرا بدون اذن ورضایت شریك نمیتواند بفروشد یعنی باید ابتداء برفیق خود بیشنهادکندا گراومایل بود بخرد ، دیگری‌حق مداخله وخریدن‌ندارد . پس‌اگراعتنا نکردوفروخت حق شفعه برای شریك ثابت میشود و سهم فروش رفته رادست هر کس باشد بهمان قیمت میگیرد ، بدون اینکه بصیغهٔ بیع محتاج باشد .

چیزهائیکه در آنها شفعه هست

شفعه در زمین وبستان وبطورکلی غیرمنقول ، قطعاً ثابت است و امادراموال منقول ؛ ازقبیل‌حیوان یاکشتی‌ونظیرآن شفعه نیست .

شفیع ـ شفیع شریك مسلمانی را گویند ، که در یك قسمت از مال ، مشاع شرکت وتوانائی برپرداخت قیمت سهم دیگر را داشته‌باشد پس شفعه بچهار چیز ثابت میشود .

۱ـ آنکه شریك باشد ـ

(۱) ـ شفعه بروزن لقمه .

۲ـ مال مشترك مشاع باشد
۳ـ آنکه توانائی بر پرداخت قیمت را داشته باشد
٤ـ هر گاه خریدار مسلمانست او نیز مسلمان باشد (۱)

احکام شفعه

۱ ـ شفیع موقعی میتواند رفیق خود را تعقیب کرده ، معامله ای را که بادیگری انجام داده ، برهم زند .که عقد معامله واقع شده باشد ، چه آنکه هر گاه پیش ازعقد باشد، هنوزفروش شریك مسلم نشده تا حقی برای او ثابت گردد .

۲ ـ شفیع نمیتواند در گرفتن حق خود تبعیض قائل شود . یعنی نسبت بیك قسمت از مال ، حق خود را مطالبه وازقسمت دیگر صرفنظر کند ؛ مثلا اگر سه دانك مشاع از خانه معامله شده است شریك یا باید معامله را امضاء کند . ویا قیمت هرسه دنك را بپردازد

۳ ـ در پرداخت قیمت . باید بمقداریکه دیگری خریده او نیز بپردازد (هر چند قیمت واقعی آن کمتر باشد)

٤ـ مطالبهٔ حق شفعه فوری است یعنی همینکه آگاه شد مثلا خانه را بدیگری فروخته باید ازحق خود تعقیب کند پس با مسامحه حق او از بین میرود .

---

(۱)ـ تبصره ۱ـ بیشتر فقهاشرط پنجمی نیز گفته اند، وآن اینست که مال فقط مابین دونفرمشترك باشد پس اگرخانه مثلا به سه نفر تعلق دارد ویکی ازایشان سهم خودرا فروخت ، حق شفعه برای آن دونفر ثابت نیست

تبصره ۲ ـ اگر دیوانه ، یاکودك ـ شریك اند، وخرید بصرفه و صلاح ایشان است، بدیهی است سرپرست نمیگذارد حق آنان پایمال شود .

۵ ـ هرگاه خریدار وفروشنده باختیار خود معامله را برهم زدند شفعه ازمیان نخواهد رفت زیرا این حق بعقد ثابت شده بود پس شریك مجبوراست ملك خود رابه شفیع واگذار کنند. (۱)

اهمیت شفعه

چون نظر پیشوای مسلمین حفظ روابط مردم باهم و جلوگیری از تولید کدورت و نزاع بین ایشان بوده دستور فرمود: که اگر دو نفر در

---

(۱) **تبصره ۱** ـ زیانی را که بر خریدار وارد آمده مانند دلالی ویاحق الوکاله و نظیر آن شفیع نخواهد پرداخت وخریدار نیزحق مطالبه ندارد.

تبصره ۲ ـ اگر بعد از آنکه شفیع حق خود را مطالبه کرد مشتری بر قیمت افزود این افزایش مؤثر نیست و نباید شریك از شفیع مطالبه کند.

چون شفعه بیشتر طرف احتیاج است بی‌مناسبت نیست چند نکته را تذکر دهیم

۱ـ گروهی ازجمله شیخ مفید وسیدمرتضی گویند حق شفعه بورثه منتقل‌میشود ولی‌شیخ طوسی فرموده حق شفعه بمردن باطل میشود

۲ـ درصورتیکه بگوئیم‌حق‌شفعه بوارث منتقل‌میشود دراینصورت مانند سایر ترکه مرده میان ایشان تقسیم خواهد شد

۳ـ هرگاه بشفعه‌عمل شد وبعدازپرداخت قیمت‌شفیع متوجه شد که مال معیوب است در این صورت اگر عیب ملك را واقعاً نمیدانسته میتواند مالرا بصاحبش رد کند

تبصره ـ خریداراولی میتواندکه آنچه را خریده بوده با تفاوت معیوب وصحیح پس گیرد و میتواند او نیز از خرید صرفنظر کند

خانه وملك شريك‌اند و يكى از آن دوخواست سهم خود رابفروشد قبلا بشريك خويش بگويد تا اگر مايل است اوخريده و مجبور نشود با يك نفر بيگانه كه‌معلوم نيست‌توافق اخلاقى‌دارند بسر بردواگراين جلوگيرى از فروشنده نميشد ، قهرى است كه شريك اولا از رفيق چند ساله خود دلتنك ميشد و ثانياً باشريك تازه بد سلوكى ميكرد تا از عمرخود بيزار و ناچار شود بگذارد و بگريزد يا بمقاومت برخيزد وهياهو وغوغا برپا گردد بعلاوه اين دو سه نفر شريك و خريدار و فروشنده كه عموماً تنها نيستند هريك بسته وخويشاوند ودوست دارند ودرنتيجه همه بهم بدبين و با يكديگر دشمن ميشوند و اين برخلاف فكر و نقشه نظام اجتماعى است كه پيغمبر (ص) درطرح و اجراء آن ميكوشيده باين‌جهت فرمود .
بشريك خود بگوئيد تا اگر تمكن مالى دارد و مايل است خود او سهم شما را خريدارى كند

مبحث احیاء موات

(آباد کردن زمینها)

تعریف - موات در لغت بمعنای مرده و در اصطلاح : زمینهای بائریست که میتوان آنها را آباد کرده باشرائط مخصوص مالك شد و بعبارت دیگر مالك شدن زمینهای بائراست با شرایط معین (۱)

عمران و آبادی از مقرراتی است که رسمیت آن بلفظ و گفته سرو کار ندارد بلکه عمل در رسمی شدن آن دخیل است پس از عقود و ایقاعات نبوده واز احکام است وما آنرا درسه فصل بیان میکنیم .

فصل اول - زمین بائر واقسام آن

زمین بائر آنست که بیفایده باشد وسه قسم است :

یکی آنکه اساساً هیچگاه آباد نموده واز آن استفاده نشده است

دوم - آنکه آباد بوده ولی بکلی ویران شده وصاحبانش ازمیان رفته یا آب آنرا فرو گرفته ویا بقسمی بالا آمده و خاك آنرا گرفته است که آب برآن مسلط نیست .

---

(۱)- **برهان**-از پیغمبر(ص) نقل شده که فرموده **مَنْ اَحْیَ مَواتاً فَهُوَ لَهُ** (هرکس زمین بائر برا آباد کند از آن اوست) **محمد بن مسلم** که از شاگردان مهم حضرت صادق است ازآنحضرت روایت کرده که فرموده ،

اَیُّمَا قَوْمٍ اَحْیَوا شَیْئاً مِنَ الْاَرْضِ وَعَمَّرُوهَا فَهُمْ اَحَقُّ بِهَا وَهِیَ لَهُمْ

(هرقومی که قسمتی از زمین را آباد و تعمیر کنند از دیگران بآن زمین سزاوارترند و آن زمین از آنها است)

سوم - زمینهائیکه مرغزار ویانیزار است .

شرائط مالك شدن - درمالك شدن زمینهای بائره پنج شرط است.

اول - اذن امام یانائب او (باظهور امام، ودرزمان غیبت هر که پیشدستی کرد حق تقدم دارد)

دوم - آنکه ملك دیگری نباشد .

سوم - آنکه دیگری قبلاً آنرا سنك چین ویا مرزبندی ونظیر آن برای تصرف نکرده باشد.

چهارم - آنکه حریم ملك غیرنباشد پس اطراف چاههای قنات یا چشمه ها ویا باغ وبستانهای مردم را نمیتوان تصرف کرد هرچند [illegible] بدون صاحب باشند (۱)

پنجم - آنکه میان مردم مشترك نباشد بنابراین راهها یا گردشگاههای عمومی و یا مدارس ومساجد وقف را نمیتوان تصرف و تملك کرد (واز اینجاست که دوره گردها نمیتوانید درراهها وخیابانهای تنك بساط خرید وفروش بگذارند)

نتیجه - بارعایت شرائط ، کسی که برای آباد کردن زمین های بائر

---

(۱) **حریم** - مقدارحریم چاه قنات باندازه خاك ریز و گذشتن از دور آن وحریم چاههای زراعت ۶۰ ذرع مربع است وحریم چشمه وقنات در زمین سست ۵۰۰ ذرع ودرزمین سخت ۲۵۰ ذرع است .

تبصره - در اخبار به هزار ذراع و پانصد ذراع تعبیر شده که ما برحسب ذرع در حدود پانصد و دویست و پنجاه ذرع ترجمه و حساب کردیم . (بطور کلی میتوان گفت حریم مقداریست از زمین که اگر دیگری تصرف کند بملك همسایه لطمه وارد میآید)

اقدام کرده حق اولویت برای خود تهیه کرده وباینکه مردم بگویند آبادی بعمل آمده مالك میشود .

چگونگی احیاء ـ آباد کردن زمین بائر وتصرف در آن بتشخیص و نظر توده مردم و عرف بستگی دارد وبدیهی است نسبت بهر موضوع تفاوت میکند مثلا تصرف بقصد ساختمان وعمارت باینست که لوازم آنرا مانند سنك وچوب وآجر فراهم آورد واگر مقصود زراعت باشد بشیار ویامرزبندی وتخم کاری مشغول شود وهرگاه مرغزار ونیزار است مرغ را از آن برطرف کند ونی را از آن برکند . (۱)

فصل دوم معادن

معدن ـ بظاهروغیر ظاهر تقسیم میشود : هرمعدن وکانیکه ظاهر وهویداست مانند معدن نفت یانمك وغیره بوسیله احیاء وتصرف در آنها ملکیت حاصل نمیشود (وهمه مسلمین میتوانند برای استفاده بچنین معادن رفت وآمد واستفاده کنند) (۲)

ودرهرصورت مانند زمین ساده نیست که ملك او باشد (ملك او شود)

معدن غیر ظاهر ـ معادنی راکه آشکار نیست چون طلا و نقره ونظیر آن میتوان با اذن امام یا نایب او تصرف و تملك کرد و همچنانکه

(۱) ـ **تبصره** ـ هرگاه در تصرف وآباد کردن زمین کوتاهی کرد بدیهی است باید واداشت که یا درآبادی وعمران زمین بکوشد ویا بگذارد تا دیگری در آن تصرف کند .

(۲) ـ **تبصره** ـ اگر کسی زودتر رفت دیگران نمیتوانند مزاحم او شوند تا بهرهٔ خود را ببرد و بعبارت دیگر در بهره برداری باید ترتیب را مراعات کرد .

درآبادی زمین گفته شد هرگاه در استخراج سستی ورزید ویرا مجبور میکنند تاعمل را تمام کند ویادخالت نکند وهرگاه عذر آورد و بهانه جوئی کرد بقدر امکان او را مهلت داده پس از گذشتن ضرب‌الاجل ویرا الزام میکنند یا حتماً اقدام کند ویا دست کشد . (۱)

فصل سوم آبها

چاه ـ کسی که در زمینهای بائر برای خود چاه‌میکند وبآب‌رسید مالك چاه وآب شده دیگری نمیتواند از اوبگیرد ودر اینصورت میتواند چه وآب چاه را بفروشد (۲)

چشمه ـ هرگاه کسی حشمه‌ای کند تا وقتی در آن چشمه تصرف میکند اختصاص باودارد ولی همینقدرکه آنجا راترك کرد هرکس‌رودتر درآنجا تصرف کند منافع آنحشمه ازاوخواهد بود .

چشمه سار ـ آب باران وچشمه سارهاکه ازکوه سرازیر میشود همه مردم در آن شرکت دارند و هرکس ازآن چیزی برداشت بعد از برداشتن مالك آن میشود .

خاتمه ـ بطورکلی درزمینهای بائر وآنچه را مسلمین با جنك و فیروزی گرفته میتوان گفت در زمان غیبت امام علیه‌السلام حق اولویت و تقدم باکسی است که این نوع زمین هارا آباد میکند ویادرتصرف دارد

(۱) **تبصره** ـ هرگاه‌درآبادی‌زمینی کوشیدودرآن‌معدن‌یافت بدیهی است مال خود اوست خواه ازمعادن ظاهره باشد ویامعادن ناآشکار .

(۲) **تبصره** ـ اگربرای استفاده‌موقت چاه کنده تازمانیکه درآنجا اقامت داردآب‌چاه مال‌اواست وهمینکه ازآنجا کوچ کرد حق‌الاختصاص او ازمیان میرود

و نمیتوان از او گرفت مگر موقعی که از دخالت وتصرف درآن صرفنظر یا بعد از ابلاغ وفشار درآباد کردن بازمسامحه کند ویا ازعهده برنیاید. و فروش یا سایر انتقالات درآن بملاحظه تصرفات و آثار آن بی‌اشکال است . اما درمالك شدن اصل زمین‌میگوئیم آنچه رامسلمین بفتح تصرف کرده هیچکس مالك نمیشود و این حکم را صاحب جواهر و دیگران اجماعی میدانند و در زمینهای بائر باز برخی فرموده‌اند (علامهٔ حلی و محقق طوریکه ازعبارت‌اودرشرایع ونافع‌استفاده میشودوباروایت‌مطابقه میکند) درزمان غیبت اگر کسی آباد کردمالك اصل زمین نمیشود وحق اولویت دارد ودراینموضوع ازحضرت‌باقرعلیه‌السلام صاحب جواهرروایت صحیحی نقل میکند وخلاصهٔ بعضی ازقسمت های آن این‌است .مسلمانی که زمینی را آباد میکند باید در آبادانی آن بکوشد وخراج آن راباما م بپردازد و آنچه بهره میبرد از خود او است واگر آن را رها وید ویران کرد ومسلمان دیگری گرفت و بآبادی و عمران آن کوشید حق تقدم و اولویت ازاوخواهد شد .

اهمیت احیاء

مادر این کتاب‌مکرر گفته‌ایم که نظر پیغمبر اسلام(ص) بکار وادا ...ن مردم و توسعه‌دادن زندگی‌مسلمین بوده ودرتشویق وهیجان ایشان‌برای نتیجه کار وسعی، بی‌اندازه ارزش قائل شده وبآن احترام گذاشته است . وهمه میدانیم مهمترین ثروت ها را میتوان درد، خاك جست و ازلابلای زمین پیدا کرد .(بقول معروف گنج درویرانه است) و روی این دو سه اصل‌فرمود هر که درختی کاشته یازمین‌دل‌مرده وتشنه‌ای را زنده وسیراب کند مورد عنایت‌ولطف خدا قرارمیگیرد وعلاوه برمرد وثواب‌اخروی .

حاصل رنج و میوه عمل او هم احترام و بخود او تخصیص دارد واحدی را نمی رسد که از راه منع و از اقدامات و عطایاس جلوگیری کند. و نیز برای اینکه گوهرهای تابناک از زندان خاک زمین و آزاد شوند دستور داد هر که عرق ریخت و با دست و بازوی خود گوهرت از شکم خاک در آورد و بمعدنی دست یافت، اورا از زرد و داسرد نکنید، و آنچه را شیرهٔ جان کندن او است، از خود من بدانید تا دیگران نیز بتعمیر و زمین شکافی عاشق و شیدا گردند.

باری این تاکید و دستور پیغمبر گرامی اگر بانقشه صحیح و کامل که فرموده اجراء شود چندی روزی نخواهد گذشت، که دولت و کشور اسلامی ثروتمند و در سایه ثروت نیرومند میشود و جامعهٔ مسلمین مردمی [illegible] چنانکه یا چند قرن در پرتو همین تعلیمات و عمل بآن بثروت و خوشی [illegible] کردند و سیاه روزی و بدبختی [illegible] [illegible] دیگران برداشته [illegible] آرزوهای خود در رسیدن بمقصود قرار دادند

مبحث لقطه

تعریف ـ لقطه بضمم لام وفتح یاسکون قاف بمعنای مال مخصوص ودر اصطلاح عبارت است ازآدمی یاحیوان وسایرچیزهائیکه سرپرست ومالك آنها معین ومعلوم نباشد و دیگری آنرا یافته وبرآن دست یابد .

لقیط ـ هرکودکی راکه سرپرست اومعلوم نباشدوآنرا بردارند لقیط گویند بنابراین اگر شخص بالغی گم شود و نسب او معلوم نیست لقیط نخواهد بود .

اهمیت لقطه ـ دین اسلام در زندگی بشر بدو چیز کاملا اهمیت داده وبرهمگان حفظ واحترام آن راواجب شمرده‌است یکی‌افرادانسان که مایه اجتماع و مولد ، آن میباشد و در این خصوص فرموده است هرکه تنی‌را نگهداری کند مثل اینست که همه مردم را زنده و نگهداری کرده وهرکه‌انسانی‌را بکشدگوئی درمرگ همهٔ مردم کوشیده است(۱)

دوم ـ اندوخته و مال اشخاص کـه در این خصوص نیز مقررات سخت قرار داده وکاملا خواسته است اموال هرکسی مخصوص بخود او بوده و بدون رضایت کسی بآن نظر نینداخته و در آن طمع نکنند و در نتیجهٔ این دوعلاقه مهم دستور داده که هرکس فرزند یامال کسی رایافت ازآن نگهداری کند تا خداوند آنفرزند یا مال یافت شده باو برگرداند ولی در اطراف این موضوع شرائطی نیز قرار داده است .

مَن قَتَلَ نَفساً فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَميعاً وَمَن أَحياها فَكَأَنَّما أَحيَى النّاسَ جَميعاً

شرایط ملتقط - (جوینده) کسیکه بفرزند بی‌سرپرست برخورد درصورتی میتواند آنرا برداشته وحفظ کند که **بالغ وعاقل** باشد بنابراین اگر نابالغ یا دیوانه کودکی را التقاط کند، احکام مقرره دراین خصوص بروی اجراء نخواهد شد.(۱)

احکام لقیط

۱ - اگر کسی بکودکی دست یافت و او را برداشت ، حق ندارد او را رها کند.

۲- اگر اورا بخود وا گذاشت مجبور است ثانیا برداشته وازاو پرستاری کند

۳- جوینده باید کودك را نگهدارد و در پیدا کردن خداوند آن بکوشد ولی اگر با مواظبت کامل فرار کرد یا تلف شد ضامن نیست .

٤- اگر جوینده درسرپرستی کوتاهی کند و کودك بمیرد ضامن است .

٥- کودك گمشده آزاد است واگر مالی با او بود ازخود اوست وتا هنگام بلوغ و رشد باید حفظ وسپس باو تسلیم کرد.

٦- حکومت اسلامی موظف است مخارج کودك را تا بزرك شود بجوینده بپردازد .

---

(۱)- برخی گفته‌اند باید ملتقط مسلمان نیز باشد وبعضی عدالت را نیز افزوده و گفته‌اند هرگاه فاسق کودکی را در دست گرفت حاکم باید از وی گرفته و سرپرستی او را در عهده عادلی واگذار کند. و عده ای علاوه بر همه اینها گفته اند سر پرست باید شهر نشین باشد چونکه بادیه نشین ها بواسطه انتقال از محلی بمحل دیگر ممکن است کودك را صدمه زده و از میان ببرند ولی چنانکه گفته شد همان بلوغ وعقل معتبراست .

۷ـ هرگاه حاکم مضایقه وسستی کرد جوینده‌ازجیب‌خود مخارج اورا ازخوراك و پوشاك ميپردازد وپس ازبلوغ ازاو دریافت میکند .

۸ـ هر وقت پدریا مادرویابستگان کودك معلوم شد جوینده کودك رابایشان تسلیم وخسارات خودرا دریافت میکند .

وظیفه ـ برداشتن کودك گمشده را بیشتر دانشمندان و از جمله شیخ طوسی واجب دانسته‌اند زیرا درگذاشتن و گذشتن بیم میرود که تلف شود و جلوگیری از مرگ آدمیان بلکه حیوانات مفید واجب است چنانکه درهنگام قحطی اطعام گرسنگان باید گرسنه‌را سیر کرد وازخطر گرسنگی نجات داد ولی محقق وگروهی التقاط را مستحب میدانند .

فصل دوم ضاله

تعریف ـ حیوانی را که گم شده و کسی آنرا تصرف نکرده باشد ضاله گویند و گرفتن و برداشتن آن زشت ومکروه است

احکام ضاله

۱ ـ هرگاه کسی حیوانی را گرفت باید که صاحبش را جسته و باو رد کند

۲ ـ اگر صاحب آنرا نیافت باید بحاکم شرع اطلاع دهد و حاکم حیوان را فروخته پول آنرا نگاه میدارد تا هنگامیکه صاحب حیوان پیدا شده بدو رد کند

۳ ـ گرفتن ضاله درصورتی جایز و روا است که در بیابان باشد و امادرشهر و آبادیها جایز نیست

٤ ـ کسی که حیوان را گرفت [illegible] ری [illegible] صاحبش پیدا [illegible] ار کند [illegible]

بیرون رفته و حق ندارد از مالك مطالبه كند(۱)

فصل سوم ـ لقطه بمعنای خاص

تعریف ـ مالی را که صاحبش معلوم نیست و کسی آنرا تصرف نکرده [illegible] کرده [illegible] ([illegible] گمشده [illegible] حیوان [illegible] صاحب و [illegible])

[illegible] لقطه

۱ ـ [illegible] ([illegible] درهم) [illegible] صرف [illegible]

۲ ـ [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]

۳ ـ [illegible] [illegible] عین یا قیمت را [illegible] رد [illegible] کند

---

(۱) ـ [illegible] حیوان [illegible] را [illegible] رد کند

۱ ـ اگر از چهار پائیکه در بیابان [illegible] حیوان سودی برد [illegible] [illegible] کسی [illegible] [illegible] [illegible] در کمه و [illegible] [illegible] [illegible]

۳ ـ هر گاه در [illegible] حیوان کوتاهی نکرد و مرد ضامن نیست

۴ ـ هر گاه [illegible] صاحب را [illegible] کرد و مرد ضامن است [illegible] آن [illegible] نکرده .

٤ـ اگر لقطه چیزی است که با ماندن فاسد میشود مانند میوه و امثال آن باید مصرف کرده وقیمت آنرا بعهده گرفت ویاآن را بحاکم تسلیم وخود را راحت کرد .

٥ ـ آنچه انسان در بیغوله ها و کوهها ویاویرانه هائی که ساکنین آن ازمیان رفته‌اند بیابد ازخود اوست ونیزاگر در زمینی که برای آن مالکی نیست چیزی یافته شود از یابنده است .

٦ـ چیزی که درداخل زمین یافت شدوآن زمین مالك یافروشنده معینی دارد ازاو استیضاح میکنند هرگاه لقطه را از خود دانست باذکر نشانی باو تسلیم میکنند وگرنه آن نیز به جوینده تعلق دارد .

٧ـ اگر دزدی اموالیرا نزد یکنفر ودیعه گذاشت و او میداندکه این مال دزدی است حق ندارد آن را بدزد تسلیم کند بلکه در حکم لقطه است وباید درجستجوی صاحبش برآید .

آیات

سوره زلزال

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۱)
وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۝ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا

ترجمه ـ آنگاه که زمین بشدت لرزان شود ، وآنچه دردل خاك

---

(۱) ـ **اثقال** جمع ثقل بمعنای سنگینی ومقصود در آیه اینست که: روزرستاخیز نوعی زمین ازهم میشکافد که هرچه ازاجساد آدمیان یازرو سیم دردرون داشته بیرون میریزد وبعضی گفتند مقصود همان ثروت وسرمایه‌ای است که سرمایه داران رویهم انباشته وازانفاق به بینوایان ودر راه امور خیریه دریغ میکردند ودراین روز برای آنان مجسم میشود تا حسرت خورند وبدانند چه ندازه دراشتباه وضلالت بوده وبعلاوه **تُكْوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ** (یعنی باهمان زروسیم واندوختهٔ پیشانی پهلو وپشت ایشانرا داغ کنند) ✤

است بیرون ریزد ، و آدمی ازروی تعجب بگوید : زمین‌راچه شده‌است ؟ دراین روز بوحی ودستور پروردگارت شرح میدهد هر نیك و بدی را که مردم در روی زمین انجام داده‌اند .

☆ (۲) - یا اینکه ممکن‌است زمین بامر پروردگارجهان بزبان آید ودرد دل خودرا بیان کند ولی باز میتوان گفت ، نسبت حدیث و گفتگو دادن بزمین مجازی است یعنی بقدری منظرهٔ آنروز وحشت‌زا وغیرعادی است که هر کس میفهمد‌این‌حادثه جزبدستورجهان‌آفرین‌نیست ونمیتوان آنرا امر طبیعی پنداشت و گوئی زمین با آدمی سخن میگوید ، (این نوع استعمال مجازی در سخن گفتن غیر ذوی‌العقول درهر زبان شایع و متداول‌است چنانکه درفارسی میگوئید : عجب تابلوی‌است باآدم حرف میزند یا چشمهایت گواهی میدهد‌که راست یا دروغ میگوئی) و شاید همین نطق معمولی باشد جنانکه از ظاهر آیه مبارکه

شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

(یعنی گوش وچشم و پوست آنان اعمالشانراشرح میدهند) استفاده میشود ، زیرا در آیه بعد میفرماید :

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ، قَالُوا أَنْطَقَنَا اللهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ

(یعنی پوستهای‌خود میگویند چراوچگونه بزیان ماگواهی‌میدهید ودرپاسخ میگویند خدائی که هرچیزرابنطق میآورد مارا بتکلم واداشته وآنرا بماتعلیم فرموده است .

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ۝ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝

ترجمهـ در این روز و این هنگام است که مردم گروه گروه رجوع میکنند تا پاداش کردار خود را به بینند، پس هر که کمترین کار نیکی را انجام داده آنرا مشاهده میکند و مزد میگیرد و هر که کمترین کار ناپسند از او سرزده، آنرا می بیند و باو کیفر میدهند.

سوره لقمان

آیه۱۶ - یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلٰوةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

ترجمه - ای پسرك من در نماز و ترویج کارهای پسندیده و جلوگیری از کارهای نکوهیده کوشا و در گرفتاریها که بتو میرسد صابر باش زیرا مقاومت در این نوع امور از اراده قوی و ثابت حکایت و دل را محکم میکند

آیه ۱۷ - وَلَا تُصَعِّرْ(۱) خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا(۲) إِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ(۳) فَخُورٍ

---

(۱) صعر مرضی است که دریك طرف سر شتر تولید میشود ودر آیه کنایه از تکبر است که گوئی مردم خود پسند مغزشان معیوب است و ازدیگران رو برمیگردانند .

(۲) - مرح بمعنای مستی وشدت خوشحالی که ثروتمندان وزمامداران را فرو میگیرد و بمعنای تکبر و نازی که این نوع طبقات مردم دارند استعمال شده است .

(۳) - مختال اسم فاعل از باب افتعال بمعنای خود خواه است و از خیال گرفته شده گوئی مردمان خود خواه اسیر خیال گشته و شخصیت و ارزش واقعی خود را گم کرده اند .

ترجمه - در برخورد با مردم رو از ایشان برمگردان و با ناز ونخوت درروی زمین راه مرو،زیرا خداوند مردم خود پرست وخرامان رادوست نمیدارد .

آیه ۱۸ - وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ(۱) مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

ترجمه - در روش ورفتار متواضع و در گفتار ملایم باش (وچون خر زور بصدا میاور) زیرا زشت ترین آهنگها صدای خراست .

سورهٔ زمر آیه ۱۲ - أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ(۲) آنَاءَ(۳) اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ(۴) الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي(۵) الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

---

(۱) - غض در لغت بمعانی بسیار و از جمله کم و کوتاه کردن ، چشم بزیر انداختن ، مژگانهای بالا و پائین را بهم نزدیک کردن و امثال آن استعمال شده و در حقیقت بر گشت همهٔ معانی بمعنای اول است ، زیرا مثلا در چشم بزیر انداختن، فاصله رؤیت کم میشود ودرآیه مقصود اینست نباید هنگام صحبت کردن آهنگ صدا را از میزان اعتدال و معمول بالاتر برد یابانگ برمردم زد . ☆

ترجمه - (آیا کافر و سرکش گرامي تر است) یا آنکسیکه ساعات شب خود را بقیام وبسجود درپرستش خدا با وحشت از شکنجه آخرت وامید برحمت پروردگار بسرمیبرد؟ بگو(عجب سنجش وقیاسی است) آیا میتوان مردم دانا را بانادان هم ترازو دانست ؟ باری صاحبان خرد خوب می‌فهمند «که دانا و نادان کافر و مؤمن برابر نیستند »

سورهٔ انفال آیه ۴۸ - وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا (۱) وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ترجمه - ازخدا وپیغمبر اطاعت کنید وپیرامون اختلاف نروید که

٭ (۲) - این آیه بآیه سابق مربوط است که خداوند میفرماید : آنگاه که مردم غرق نعمت شوند خدا را فراموش کرده بکفر میگرایند و در اینصورت باید دید آیا آنان مقرب درگاه حق اند یا . . .

(۳)- قنوت بمعنای سکوت واطاعت وعبادت وبندگی استعمال شده است و در آیه مقصود راز و نیاز با حضرت بی‌نیاز علی‌الاطلاق است

(٤)- جمله یحذرالاخرة ومعطوفش درمحل رفع وصفت اند برای قانت

(٥) - هل بمعنای استفهام و پرسش است ودراینجا استفهام انکاری است یعنی کافر و مؤمن برابر نیستند .

(۱)- **فشل** بروزن مرض بمعنای سستی وترس است ودرآیه منصوب است زیراجواب نهی واقع شده ونتیجه است برای منهي یعنی نتیجهٔ تنازع ضعیف شدن واز بین رفتن است .

رشته اجتماع شما گسیخته و آثارتان محو میشود و نیز درناملایمات خود را نباخته باصبر و آرامش دل‌چاره جوئی کنید و بدانیدخداراه چاره برای صابران باز میکند .

سورهٔ بقره آیه ۳۹ - وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

حق را بباطل نیامیزید وحقیقت رابا اینکه میدانید چیست کتمان نکنید (بدترین صفات ناپسند اینستکه کاریافکر غلط (ناشایست) وبیهوده را بجامه زیبای حق وشایستگی بیارائید وحق کشی نکنید) .

سوره نساء

آیه ۳۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا (۱) أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (۲) إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

ترجمه ـ ای مردم مسلمان در اندوخته و ثروت یکدیگر جز از راه بازرگانی و بارضایت خاطر تصرف نکنید و خود را نکشید زیرا خداوند بشما مهربان است.

---

(۱) اینکه میفرماید ازراه باطل و ناروا اموال یکدیگررا نخورید کنایه ازقمار بازی وربا خواری است که قبل ازاسلام شیوع داشته وحتی مرد همسرخود را بقمار میباخته است.

(۲) ـ درجنگها گاهی مسلمانی خود را یك تنه سپاه دشمن میزد و قسمت اخیر آیه اشاره بجلوگیری از این عمل تهورآمیز است و شاید بتوان گفت مقصود اینست که قمار بازی وربا خوری سرانجام بخودکشی و یا دشمنی وخونریزی شما را میرساند، پس پیرامون آنها نروید، واین ممانعت ها از نظر شفقتی است که خدا بشما دارد، و گرنه بر دامن کبریاش ننشیند گرد

سوره نحل آیه ۹۰ - اِنَّ اللهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَالاِحسانِ وَ اِیتاءِ ذِی القُربیٰ وَیَنهیٰ عَنِ الفَحشاءِ (۳) وَالمُنکَرِ وَ البَغیِ یَعِظُکُم لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ

در این آیه خداوند با تأکید بسیار میفرماید در دادگستری و دستگیری از بینوایان و خویشاوندان کوشا و از کارهای ناپسند وزشت وستمگری گریزان باشید.

آیه ۱۹۷ - وَاِن تَدعُوهُم اِلَی الهُدیٰ لایَسمَعُوا وَ تَریٰهُم یَنظُرُونَ اِلَیکَ (۱) وَهُم لایُبصِرُونَ (۲)

ترجمه - اگرمشرکین را بهدایت دعوت کنی دعوت ترا نمیشوند ومی بینی ایشانرا که بتو نگاه میکنند ولی دیدهٔ بصیرت وبینائی ندارند.

---

(۳)- فحشاء کارناپسندی است که مجازات مخصوص وسخت دارد مانند عمل منافی با عفت و باده گساری ومنکر کلیه کار های زشت وبغی طغیان سرکشی وستمگری است.

(۱) - جملهٔ ینظرون درمحل نصب وحال است برای «هم» یعنی مفعول تری.

(۲) - واو درجملهٔ وهم لایبصرون حالیه ومجموع مبتداوخبر نیز مانند جملهٔ قبل حال است.

سورهٔ صف آیه ۲-۳ - یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ(۳) تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ • کَبُرَ مَقْتاً(۴) عِنْدَ اللّهِ اَنْ تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ

در این آیه خداوند بمسلمانان خطاب کرده میفرماید :
چرا میگوئید آنچه را انجام نمیدهید غافل ازاینکه درنظر خدا گناه بزرگی است گفتاری که کردار باآن نباشد (۵)

---

(۳) لم ـ مخفف لاء حرف جو وماء استفهامه میباشد واین تخفیف در ماء استفهامه هنگامیکه محروربحرف باشد شایع است مانند عم یتسائلون

(٤) ـ مقت بمعنای شدت بغض وبغض تنفری است که برای روح ازیك امر ناگوار وزشت تولید میشود ودرآیه منصوب است تا تمیز ، بافدوان تقولوا درمحل رفع وفاعل کسر است .

(۵) ـ مسلمین میگفتند اگر باکفاردرنبرد آئیم جزمرك یافیروزی ضمیم تاجنك احد پیش آمدوهمه مگرچندتنی گریختند واین آیه نازل شد

بخش اخلاق

بسمه تعالی شأنه

تکالیف

تعریف تکلیف - درآئین مقدس اسلام وعلم اخلاق ، تکلیف یاوظیفه کار وعملی است که بمنفعت خود یادیگران بایدآنرا انجام داد یاترك کرد

مثال - دانش آموزی واجب است - یعنی هر مسلمانی باید دنبال تحصیل علم برآمده بزیور دانش خود را بیاراید تاخویشتن را از گرداب نادانی وبدبختی نجات دهد . پس آموختن دانش وظیفه‌ای‌است که اولا انسان بسود خودآنرا انجام میدهد والبته ملت دانشمند درپرتو دانش ملیت وجامعهٔ خودرانیز حفظ وسعادتمند میکنند .

مثال‌دیگر- **احترام معلم وپدرومادرلازم است**-یعنی‌آموزگار و استاد را باید احترام گذارد که چندین سال رنج کشیده وبا خون دل معلوماتی‌اندوخته واینك سرمایه فکر خودرا برایگان تقدیم دانش‌آموز میکنند . و بهمین جهت پیغمبر فرمود : هرکه سخنی بمن آموخته گوئی مرا بندهٔ خود ساخته است ، یعنی باید فرمانگذاراوباشم . پس احترام و اطاعت‌استاد وظیفه‌ای‌است که دین واخلاق فرموده باید آنرا انجام داد .

پدری‌ومادری که باهزاران‌هزارمحنت‌روبرومیشوندوتن‌وجان‌خود را درسعادت فرزند هدف بلامیکنند ، بناچار باید قدردانی کرد یعنی در برابرآنهمه‌فداکاری باید بایشان احترام گذاشت‌وازپند واندرزشان نتیجه گرفت ودرهنگام پیری واحتیاج بایشان کومك کرد .

باری برای فهمیدن معنای تکلیف کافی است که بیندیشیم : انجام یاترك چه کاریرا خدا ، وجدان وجامعه از ماخواسته وآنرا تکلیف خود

بدانیم ، پس پرستش خداوند از طریقی که خود تعیین فرموده و رعایت تندرستی ، وفای بعهد . امانت داری ، احسان و کومك بهمنوع ، دانش آموزی ،دادگستری . راستگوئی و ترك باده گساری، قماربازی،دروغگوئی سخن چینی ،آزار بمردم واطاعت ازقوانین کشوری ، همه وهمه تکالیفی است که شانه خالی کردن و سهل انگاری در آن ، آدمی را نزد خدا و جامعه خوار ، زبون و گناهکار معرفی میکنند وما بذکر وشرح آنچه در برنامهٔ سال چهارم قید شده اکتفا میکنیم (۱)

فداکاری درراه دین و میهن

یکی از وظائف مهم وسنگین در آئین دین و کشور ، فداکاری در راه عقیده و حفظ کشور است که از باب مقدمه با رعایت اختصار بمعنای ملیت اشاره میکنیم .

ملیت ـ دانشمندان اخلاق میگویند ، چند اصل مهم است که اگر درجمعیتی پیداشد . باعث وحدت ملی است وچنین ملتی از گزند بیگانگان محفوظ ودرزندگی خوش وسعادتمنداست .

الف ـ وحدت در نژاد ـ که اصل و نسب آنها بیك ریشه برسد مانند نژاد آریان :

ب ـ وحدت در آب وخاك ـ دریك سرزمین دورهم جمع شوند و آب وخاك آنها یکی باشد .

ج ـ وحدت در زبان ـ بیك زبان سخن گویند .

---

(۱) ـ معنای حق وتکلیف و اقسام آنرا مشروحاً در کتاب اخلاق وخلاصه تردربرنامه سال سوم نگاشته‌ایم ، هرکه بخواهد بیش ازبرنامه بحق وتکلیف خودپی بردبآن‌دو کتاب ومخصوصاً برسالهٔ‌اخلاق مراجعه کند

د ـ وحدت درعقیده ـ یعنی دارای عقیدهٔ مشترک باشند .

پس اگر کشوری خواست ، کشور وملت همسایه خود را از پا در آورده ومطیع خود سازد باید دراین چهار رکن رخنه و آنرا ویران کند تا بمقصود خویش نائل گردد . وبرعکس اگر ملتی طالب سیادت وسعادت خویش است باید درتقویت این چهار رکن بکوشد ونگذارد بیگانان در آن نفوذ ورخنه کنند .

نتیجه ـ پس از بیان معنای ملیت میگوئیم :

پیغمبراسلام(ص) یعنی یگانه پیشوای عالم انسانیت واجتماع بهمین ملاحظات جهاد و دفاع از عقیده یعنی دین را سرآمد همه عبادات قرار داده و مکرر فرموده است :

الف ـ مردمان مجاهد با کسانی‌که در خانه نشسته نزد خدا قابل مقایسه و یکسان نیستند .

ب ـ کسانی که در راه عقیده و دین جان میدهند ، زندهٔ جاودان و در پیشگاه حق شاد و خندان و خوش‌اند .

ج ـ با اینکه نماز مهمترین وظیفه وترک آن بهرصورت نارواست فرمود ، اولا در میدان نبرد برای خاطر نماز ، اسلحه از تن دور نکنید و ثانیاً برای خواندن نماز دست از کارزار نکشیده و بذکر و تسبیح حق قناعت کنید .

د ـ اگر چه تحمل جهاد بر شما دشوار است ولی این سختی را تحمل کنید که حیات جامعهٔ شما را تأمین میکند .

هـ ـ درراه بنیاد کاخ عظمت ملی یعنی عقیده و دین ، برای جان و مال وزن وفرزند وپدر و مادر و خویشاوندان هیچ ارزشی قائل نشوید و بآنها دل نبندید که نزد خدا مسئول و گناهکارید .

و ـ گریز از جنك و کارز ار گناه جبران ناپذیر است و مردمی که بمیدان نبرد پشت میکنند بسخت ترین عقوبتها کیفر می بینند .

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز فرمود سوگند بخدا مردم تن پروری که درخانه می‌نشینند و ازجنك و کشته شدن میهراسند، بسی خطا کار و در اشتباهند ، زیرا مرك نکبت‌بار یعنی اسارت بیگانگان ، گریبان آنان را خواهد گرفت و گلویشان را خواهد فشرد .

باری ما اگر بخواهیم کلمات پیشوایان دین را درفضیلت فداکاری شرح دهیم کتاب جداگانه خواهد شد ودر عظمت آن همین بس که دین اسلام فداکاری وجانبازی‌را عبادت یعنی ازوظائف الهی‌وپرستش خداوند شمرده است وبهمین ملاحظه هم بودکه مسلمین تا از روی عقیده و برای عقیده میجنگیدند سروری وسیادت جهانرا بخود منحصر کرده و خوش بودند ، پس ما هم اگر بحقیقت مسلمان و پیرو پیغمبریم باید دفاع ازدین وکشور را بزرگترین وظیفهٔ الهی بدانیم و در راه دین و میهن از بذل جان ومال مضایقه نکنیم ونباید حاضرشد دیگران نسخه ودستور پیشوای ما را بدست گرفته برما بتازند ومال وجان و ناموس مارا بیغما برند(۱)

---

(۱) ـ دراینجا از موقع استفاده کرده دونکته راگوشزد میکنیم :

الف ـ چون پیغمبر (ص) و دانشمندان اجتماعی مخصوصاً علما و سیاستمداران دو قرن اخیر وحدت در ایمان وعقیده را ازهر چیز بیشتر در وحدت ملی مؤثر دانسته و میدانند پس باید بیدار و هوشیار بودکه آنرا استوار و محکم کرد ، و اگر دیدید در عقیدهٔ ملتی اختلاف میافتد و ایمانها متزلزل ومختلف میشود بدانید آثار محو وشکست بروزکرده و قطعاً مقدمات بندگی و اسارت فراهم آمده است ، زیرا بهمان اندازه که ایمان مردمرا بیکدیگرنزدیك وباهم متحد میکند ، بهمان مقدار ☆

اطاعت از قوانین و مقررات کشوری

قوانین کشوری مقرراتی است که پیشوایان اجتماعی با مطالعهٔ دقیق اجتماعات و عواملی که در خوشبختی یا بدبختی ملت و جامعه مؤثر است تنظیم کرده‌اند و مخصوصاً دین مقدس اسلام بهترین و کاملترین مقرراترا برای ترقی و سعادت کشور و ملت وضع فرموده و اگر مردم بخواهند در زندگی خوش و سعادتمند باشند باید همهٔ طبقات از کارگر و کارفرما ، پیشه ور و

٭ یا بیشتر بی‌ایمانی ایشانرا از یکدیگر دور و باهم مخالف و دشمن میسازد.

ب ـ گرچه در راندن و سرکوبی دشمن در دعا و توسل بحق رمزی است ناگفتنی و بس مهم ولی بهمان اندازه خطرناك است که قومی در خانه نشسته دست روی دست بگذارند و دفع دشمن را از دعا و خدا بخواهند زیرا خداوند امور طبیعی را از روی مجرای طبیعی و با عوامل طبیعی دمساز و اجراء فرموده است ، و اگر دعا کافی بود خود پیغمبر و مثل حضرت امیرالمؤمنین از هر کس پیش خدا مقرب‌تر و محبوبتر و دعای آنان باستجابت نزدیکتر بود پس میبایند بنشینند و دست نیاز بدرگاه بی نیاز دراز کرده ودفع دشمن را از او بخواهند ؟ وچون عمل پیغمبر (ص) باید دستورالعمل زندگی ما باشد ، پس باید تمام وسائل طبیعی و مادیرا در جهاد و دفاع و باجنب و جوشی که ممکن است فراهم و بدشمن حمله کرد ، آنگاه موفقیت و پیشرفت را از خدا خواست، چنانکه عمل خود آن بزرگوار همین بود. و از جملهٔ وسائل ـ آموختن فنون جنگی ، تهیه کردن ساز و برك جنك بمقتضای دوره وعصر. وحتی آموختن علومی چون فیزیك وشیمی است که دراختراعات امروزی بزرگترین سهمی‌را دارد وبالاخره از باب مقدمهٔ انجام واجب باید هر جمعی یك قسمت از آنرا بعده گرفته وفرا گیرند .

بازرگان ، برزگر و مالك ، دانش‌آموز واستاد .کارمند اداره و مدیرکل وکیل و وزیر وهمه همه از قوانین مربوط بخود چنانکه پیغمبر فرموده اطاعت کنند ودرانجام‌وظیفهٔ خود کوشاباشند که درحقیقت‌جامعه وقوانین آن مانند کارخانه‌ای است که در تعطیل وازکار افتادن آن سست شدن یك پیچ کوچك کافی است وهمه باید یکدل و یك زبان درکارخود غفلت نورزند وبدیهی است این نکته را دانش‌آموز و دانشمند میفهمد و باین ملاحظه چنانکه پیغمبر فرموده ، خردمندان و دانشمندان قوم باید در اطاعت ازقوانین پیشقدم باشند تادیگران نیز بآن گردن نهاده وعمل کنند

پس مردمی که باهم زندگی میکنند و اجتماع واحد را تشکیل میدهند ، اگر بخواهند جامعهٔ ایشان ازهم نگسلد باید بحقوق یکدیگر تجاوز نکرده ووظائف خویش را از روی صمیمیت انجام دهند مثلا اگر سوداگران وبازرگانان بخواهند نتیجه سعی‌وعمل ایشان بدست راهزنان نیفتد ناچار باید مالیاتی راکه قوانین کشوری تعیین کرده بپردازند تا وسائل جلوگیری از دزدان را طبقهٔ دیگر فراهم آورند . پس بازرگان نمیتواند با سهل انگاری در پرداخت مالیات انتظار امنیت در عمل خود داشته باشد ونیز هیئت حاکمه موظف است وسائل آسایش مردم را در سعی‌وعمل فراهم آورد پس بیهوده وبیجا است که توقع داشته باشد مردم مالیات بدهند ولی درنظم امور کوتاهی کند .

مضار لئامت و خست

در تکاپو و نبرد زندگی جمعی موفق میشوند که اندوخته و ثروتی بهم زنند و بر عکس جمعی دچار فقر و پریشانی میشوند و در اینموقع است که چشم بینوا و ناتوان بدست توانگر و تواناست که باو کومك کند تا از پریشانی نجات یافته دوباره دنبال سعی و کوشش بر آید، یا در اثر حوادثی چون جنك و زمین لرزه ـ مردم آبرومند وفعالی ازهستی ساقط و بدبخت میشوند، بازکسانی که ازمعرکه دوروسالم جسته باید نگذارند همنوع و افراد ملت خویش ازپای درآمده بخاكِ سیه بنشینند حال اگر ثروتمند باندوخته خود دل بسته از درماندگان و آوارگان دلجوئی و غمخوارگی نکندوبلکه درباطن خوش باشد که مردم زیردست واوزبردست گشته است. چنین مردی را بخیل و لئیم گویند، واین نوع مردم خیره سر و نابخرد از عواقب وخیم کردارهنجار خود بسی غافل و بی‌خبرند که چه زیانهائی در بر دارد و چگونه بریشهٔ خود تیشه میزنند.

زیانهای بخل برای خود بخیل بسیار و از جمله است:

۱ـ **بدبینی و کینه‌ورزی** ـ یعنی بخیل دردل‌ودیدهٔ مردم بدجلوه کرده ناچار در اذیت وآزارش میکوشند.

۲ ـ **حقارت و پستی** ـ که همگنان او را خوار و کوچك شمرده از اهانت و پست کردن او دریغ نمیکنند.

۳ـ **تولید رشك وحسد** ـ ناچار بینوایان باورشك میبرندودرنتیجه اولاً سبب انتشارچنین خوی نکوهیده شده وثانیاً ممکن است اوراازپادرآورند

۴ ـ **وحشت و اضطراب** ـ بخیل همیشه برخود واندوختهٔ خود میترسد، زیرا رفتار وکردارمردم و دیدهٔ پرکین واندوهشانرا نگریسته میگوید مبادا آتش خشم آنان خرمن جان ومالش‌راخاکستر کند، وچه

بسا سرانجام کار او بجنون یا سکته منتهی گردد

۵ـ **تنهائی و بیچارگی** ـ نزدیکترین افراد خانواده و خویشاوندان و بیگانگان چون از خسیس دل خوشی ندارند از او دوری جسته با او نشست برخاست نکرده از دیدارش میگریزند و درنتیجه اگر برای او پیش آمد ناگواری شود یار و غمخوار ندارد بلکه مرگش مورد امید و آرزوست وچه بسیار خانواده هائی دیده شده که مرگ سرپرست بخیل خود را از خدا خواسته اند .

مضار بخل از نظر زندگی اجتماعی ـ جامعه و ملتی خوش و سعادتمند زندگی میکنند که افراد آن بهم نزدیك و باهم مهربان باشند و ما گفتیم بخل خوی ناپسندی است که مردم را ازهم دور و بایکدیگر دشمن میکند.

پس زیانهای بخل برای جامعه نیز بسیار وازجمله است :

۱ ـ **خونریزی** ـ که جنك توانگر ودرویش بر پا و آتش فتنه مشتعل میگردد وجامعه از پادرمیآید .

۲ـ **دزدی** ـ که ناچار جمعی ازراه بیچارگی سرانجام بدزدی میگرایند ونظم اجتماعی پریشان میشود .

۳ـ **دشمنی** ـ که افراد بایکدیگر دشمن شده ودرنتیجه جمعیتی پریشان ودور ازهم دارند که دربرابر کوچکتر حادثهٔ نابودمیگردد .

٤ـ **انحطاط وزوال** ـ اگر بخل بخیلان ریشهٔ تولیدرشك ، دشمنی ، دزدی ، بدبینی ، وخونریزی شود پس روزنهٔ امید برای بقای چنین جمعیت بسته شده مرك او دربرابر کوچکترین حمله بیگانگان حتمی است وچون درحقیقت ازهم پاشیدن ملت وجامعه نتیجه عواملی است که بکردار زشت بخیل ایجاد گشته بنابراین باید سخت از خست پرهیز کرد و گریخت و بهمین جهت درقرآن کریم و کلمات پیغمبر وامامان ازاین صفت بسیار منع وبجود واحسان تأکید شده است .

فوائد جود و احسان و ترحم

الانسان عبید الاحسان

همان اندازه که خست و بخل مرد خسیس و لئیم را از اعتبار و جامعه را در مخاطره میاندازد ، همان مقدار بخشش و محبت مرد را بزرگ و جامعه را شرافتمند میکند و گروهی که بدیانت و قرآن و پیغمبر خود علاقه‌منداند باید ازدلجوئی و تفقد حال بینوایان دریغ نکرده با احسان وبخشش دل ریش بیچارگانرا مرهم نهاده بدانند خداوند مردم نیکوکار وبخشنده را بسی بنیکی وبزرگی یاد فرموده وآنانرا بندگان مخصوص خود دانسته وبرعکس توانگران بخیل‌را ازدرگاه خود رانده وبشکنجهٔ دردناك نوید داده است .

باری منافع بخشش و احسان بسیار وازجمله است :

۱ ـ علاقه مندی ـ یعنی محبت نیکوکاران در دل مردم رسوخ یافته در پستی و بلندی زندگی اورا فراموش نمیکنند نه تنها آنکه از کریم محبت دیده اورا دوست میدارد بلکه همگان باوعلاقه‌مند میشوند.

۲ ـ احترام و تواضع ـ مردم‌حاتم صفت درنظرخویش وبیگانه دوست و دشمن ، ارجمند و محترم‌اند و خواهی نخواهی نسبت بایشان فروتنی میکنند .

۳ ـ کومك و اعتضاد ـ مرد بخشنده و دل رحم در کشاکش زندگی تنها نیست و درهر مرحله از جان ودل همه یار ومددکار اویند.

۴ ـ شهامت و قدرت قلب ـ سعادتمندبخشنده‌چون بمردم‌مهربان است پس‌هیچگونه بیم وهراس‌دروجوداوراه ندارد وخیالش ازآزارکسان آسوده است و در نتیجه ریشهٔ ترس . سستی و خیال زبونی و پستی در وجودش خشك وپروبال اراده و فعالیتش باز ونیرومند میشود .

۵ ـ **طول عمر** ـ چون خاطر پریشان و غم واندوه وترس آتشی است که درخت حیات وزندگی را میسوزد (بهمین جهت گفتیم بخیل که خیالش از دستبرد مردم و بتاراج رفتن اموالش آسوده نیست مرگ و سکته باو نزدیك است) پس کریم که غم و اندوه تعرض مردم از میدان خیالش دوراست عمرش دراز وهمیشه سادان وخندان است (شاید علت اینکه‌فرموده‌اند صدقه دفع بلا میکند. احسان وصلهٔ رحم باعث طول عم میسود همین باسدکه گفتیم) .

منافع احسان در زندگی اجتماعی ـ اگر توانگران غم درویشانرا خورند وثروتمندان درد آوارگان وبیچارگانرا درمان کنند. و خیال بینوایان از پریشان روزگاری برواج احسان وجود آسوده شود. پس‌افراد ملت وجامعه باهم مهربان، برادرانه زندگی کرده. **خونریزی ، دشمنی ،کینه و فساد ، دزدی ، غارتگری** ، همه نابود یا کم میشود و جمعیتی با هم متحد ، صمیمی ویکدل و زبان بوجود آمده ازهرگزند و دستبردی ایمن و محفوظ میگردند .

خود پسندی

یکی ازصفات نکوهیده در آئین مقدس اسلام و دراخلاق **خود پسندی** است که در قرآن کریم از آن نکوهش شده .

تعریف - کسی که خویشتن را بی عیب و کسانرا معیوب پندارد **خودپسند** است .

آنکه رفتار و کردار خود را مطابق قانون عقل و از دیگرانرا برخلاف دستور خرد داند خودپسند است .

خودپسند کسی است که واله و شیدای اخلاق خود گشته ، کردار ناپسندش را پسندیده میانگارد .

اجتناب از خود پسندی - حکما گفته اند فروتنی را اختیار و از خودپسندی احتراز کن که باران رحمت حق برفراز وقله کوه که خود را بلند دانسته قرار نگیرد و با عجله و شتاب بدامان دشت و هامون که خود را پست وناحیز شمرده بنشیند . پس آنچه از سبزی وخرمی نصیب دامنهٔ کوه شده میوهٔ تواضع و نرمی است و کوه سیه روی وحشت زا ، تیره‌بختی وتبه کاریرا از پلنگ صفتی بیادگاربرده است بنابراین آدمیان باید از کوه و دشت عبرت گرفته بزرگی را در فروتنی و اجتناب از خود پسندی جویند

مضار خودپسندی - دردهای درمان نا پذیر که از خود پسندی تولید میشود بسیار و از جمله است :

۱ - **خودپرستی** - ازخود راضی کم کم خودپرست شده دیگران و منافع ایشانرا فدای منافع خویش میخواهد ودرنتیجه مردم نیز آسوده ننشسته او را از پا در میآورند و اگر این خوی در همگان شیوع یافت

همهٔ مردم بجان یکدیگر افتاده زندگی برای جامعه فلاکت بار و آسودگی و آرامش محال میشود .

۳ - **دشمنی مردم** - بچشم خود دیده و می بینیم که خود پسند نه تنها در انظار خوار وزبون است بلکه گوئی مردم او را دشمن داشته از او بد میگویند بدون اینکه آسیبی از او دیده باشند .

۴ - **لئامت و خست** - بخل باهمهٔ زیانهائی که دربردارد بحقیقت از خود پسندی ریشه میگیرد ، زیرا مردم خود پسند همه چیز را برای خود خواسته دیگران را هیچ میدانند و در نتیجه از احسان وجود مضایقه میکنند .

۴ - **پستی و ذلت** - چون خود پسند معایب خود را ندیده و در اصلاح آن چاره‌جوئی نمیکنند بناچار پیرامون کارهای ناپسند گشته و بدون پروا نا بکاریهای اخلاقی را انجام میدهد و خود را زبون و پست میکند .

باری - چنانکه مظهر آئینه سرتا پا نمای حقیقت و تقوی حضرت امیرمؤمنان فرموده : ازخود راضی‌ازاین سودای خودسودی نبرده و بسی گول خورده و مغبون شده است .

احتراز از فسق و دروغگوئی

تعریف - فسق اینست که انسان برخلاف دستور وجدان پاك رفتار کند و کارهائی راکه درقانون اخلاق واجتماع ناپسند معرفی شده بی پروا انجام دهد از قبیل دزدی - حق‌پوشی - آدم کشی ، باده‌نوشی ، قمار بازی ، بدگوئی . سخن چینی وسر آمد همه دروغگوئی .

توضیح - چنانکه درفقه گفته‌ایم در مجلس حضرت صادق (ع) از یك یك گناهان نامبرده و گفتند پیروان شما آنها را مرتکب میشوند ؟ فرمود . آری . تابدروغ که رسید فرمود : شیعیان ما هر گناهی راممکن است انجام دهند ولی دروغ نمیگویند وازاین گفتارسرتاپاحکمت وعرفان میتوان پی‌برد که این گناه چه اندازه زشت و ناپسند است و اگر اندکی بیندیشیم . حقیقت آن کشف میشود **زیرا** : اگر آدمی تصمیم گرفت دروغ نگوید وبراستی وراستگوئی تربیت یافت . چندروزی نخواهد گذشت که خود بخود هیچ ناپسند اخلاقیرا مرتکب نمیشود برای‌اینکه می‌بیند اگر دزدی یا آدم کشی ویا باده گساری ویاهر کار ناشایستی کند . ممکن است ازاوبپرسند وچون نمیتواند ونبایددروغ بگوید پس ناچارمشتش بازورسوا میشود بنابراین خواهی نخواهی پیراهون هیچ کار ناپسند نرفته و آدم میشود وهر گاه همه مردم این‌نوع پرورش‌یافتند جامعه‌ای آسوده و سر بسر صفا وبی‌نیاز ازتشکیلات پرعرض وطول شهربانی ودادگستری بوجود آمده به‌پیغمبر وامامان حق میدهند که فسق‌ودروغ راقدغن فرموده باشند

نتیجه فسق در زندگی اجتماعی - بقدری پیغمبر (ص) بفسق و گناهان اخلاقی اهمیت داده آنهارا زشت شمرده که‌ازبیشترحقوق‌اجتماعی فاسق و گناهکار را محروم وازجمله فرموده است :

الف ـ درنماز جماعت که بزرگترین وظیفهٔ الهی است فاسق نباید پیشوا وامام باشد .

ب ـ گواهی وشهادت فاسق درهیچ محکمه‌ای پذیرفته نیست

ج ـ قاضی ودادرس باید فاسق نباشد (بلکه عدالت او باید ثابت باشد) .

د ـ ناشراحکام دین (مجتهد) باید عادل باشد و بگفته مجتهد فاسق اعتماد نیست ونباید عمل کرد .

وبسیاری از موارد دیگر که اگر بخواهیم شرح دهیم از موضوع خارج میشویم وحتی مطابق مذهب خلافت و سرپرست اجتماعی ملت را فاسق نمیتواند عهده دار شود . پس مردمی که بدین و ملیت خود علاقه دارند باید از فسق و گناه بپراسند و بدانند شیوع و رواج نابکاریها تنها عامل انحطاط وبدبختی برای کشور است وباید سخت از آن بپرهیزند

حرمت رشوه ومضار آن

تعریف - آنچه را دادخواه یا دیگری بقاضی برای گرفتن حکم بسودخود میدهدرشوه گویند. درمحکمه برای اینکه دادرس بسود شما کار کند وحکم دهد، چیزی باو میدهید، این رارشوه گویند.

حرمت اخلاقی رشوه - یکی ازناروائیهای زشت که ریشهٔ حیات ونظم اجتماعی رامیسوزدورشتهٔ ملیت راپاره میکند رشوه‌خواری ورواج آن است. دادخواهی که برای پیشرفت کارخود قاضی و دادرس را دیده و باو کومك میکند اگر میدانست چه جنایت بزرگی را مرتکب شده وچگونه زنجیر عدل و داد راسائیده و پاره کرده است، بید آسا بخود میلرزید ودیوانه واراازاین کردارناهنجار خود سر ببیابان میگذاشت.

دادرسی که برای زندگی چند روزوناپایداردست خودرابگرفتن رشوه دراز میکند، اگر می‌فهمید چگونه بچنگال خویش پیکرخانواده و ملتش را ریز ریز وجریحه دارکرده، دست خود را میبرید و چشمان پرآز خودرا ازحدقه برون میآورد.

حرمت شرعی رشوه - هرگاه مردم بدین وآئین وپیغمبر خود علاقه داشته و میدانستند پیغمبر فرمود: رشوه ده و رشوه خوار بآتش دوزخ میسوزند مرتکب چنین جنایتی نمیشدند.

هرگاه مسلمانان این دستور دینی را ملاحظه میکردند که: رشوه خواری دوشادوش کفر بخدا است گناهی چنین بزرك را انجام نمیدادند. پیغمبر(ص) مردیرا برای جمع آوری زکوةفرستاد. درمراجعت بحضرتش گفت: فلان اموال بابت زکوة وفلان مال ارمغانی است که بخودم داده‌اند. حضرت برآشفت وبرفراز منبرمسلمین راخطاب کرده فرمود:

این چه سخنی است که کارمندان ما برزبان رانده میگویند : آن زکوة واین ارمغان است . این چه خیال باطلی است اگر اینان در کنج خانه‌های خود بنشینند روی چنین ارمغانی را خواهند دید ؟ سپس فرمود : بدانید که روز رستاخیز این هدیه وبال گردن و بعث کیفرتان خواهد بود ، و با صدای بلند سه مرتبه فرمود خدایاشاهد باش که من عواقب زشت این کار را تبلیغ کرده و گفتم .

پس تمام مردم ازقضاة و کارمندان دولت تا آموزگار واستاد ودبیر وتا وکیل ووزیر وتا دانش آموز وفقیه همه باید دربخشش ها وارمغانها کاوش کرده وبه بینند ، اگرملاحظه کار و استفادهٔ از مقام ایشان نبود باز مشمول عنایت والطاف بخشنده واقع میشدند یا نه ؟ سپس باعلاقه‌مندی بکیش و ملیت خود گول هوا پرستی را نخورده رشوه را بجامهٔ هدیه رواج ندهند .

مضار اجتماعی رشوه ـ خیمه و خرگاه اجتماع تا آنگاه برسر پاست که دواصل درآن رعایت شود :

اول آنکه هرکس وظیفهٔ خودرا براستی ودرستی انجام دهد .

دوم آنکه افراد بحقوق یکدیگر تجاوز نکنند .

اگر اندکی موریانهٔ پریشان روزی یاخود پرستی در این دواصل رخنه و آنها راسست کرد ، خرگاه اجتماعی سرنگون واساس ملیت ویران میشود : وبهمین ملاحظه خردمندان قوم بتشکیل دادگاه وادارات اقدام و جمعی را پاسبان حفظ حقوق کرده‌اند تا اگر کسی ازمرز خودگذشت اوراسرکوبی داده جای خود بنشانند ومردم آسوده ومهربان بایکدیگر زندگی کنند ، حال اگر دارو درد وطبیب رقیب شود . چگونه میتوان از بیمارلب گورامید بهبودی داشت - بجهانی رشوه خطرناکترین مین واسلحهٔ

است که در امواج بلا کشتی اجتماع را گرفتار طوفان و بغرق نزدیک میکند واز جملهٔ مثالهای عواقب آن است .

۱ـ زندان بان رشوه خوار در زندانرا بروی دزدان و یغماگران کشوده آسایش عمومی را درمخاطره میاندازد .

۲ـ دزدوغارتگروقاتل جون میدانند دادن رشوه ازخطرمیرهند در کار خود جسور وتوپدل وباعث هرج ومرج میشوند .

۳ ـ رشوه برانندهٔ ناقابل تصدیق رانندگی و برانندهٔ ماهر نیروی تندروی وبهر دو اجازهٔ نشستن خانوادههائیرا بخاك سیاه میدهد (و چه بسا فتنه وفسادهاکه ازاین آتش افروزی بپاشود)

٤ـ رشوه مردمرا ازرسیدن بحقوق خودمأیوس وفعالیت و کوشش را نابود وزندگی را تلخ وناگوار میکند .

٥ـ رشوه جمعی ازمردمرا که میدانند تارشوهدربان محاکم دادرسی است کسی بداد ایشان نمیرسد . خواه یا ناخواه بآدم کشی یا خودکشی وا میدارد .

٦ـ رشوه نمیگذارد مردم مالیات دهند ودرنتیجه دولت فقیر ، نظم و ادارهٔ کشور مختل و راه طمع بیگانگان در انداختن ملت از هستی بکشور باز میشود .

باری اگردرهمین حدود مختصر خرابکاریهای رشوه وآتش سوزی آن معلوم میگردد وهمهٔ مردم بیکدیگر درخاموش ساختن این آتش باید کومك کنند تا ازنکبت وبدبختی رهائی یابند ومامکرر گفتهایم این درد های مسری و جانگداز را جز ایمان و داروی ترویج اسلام و تقویت احکام آن درمان نخواهد کرد

اجتناب از افتراء و تهمت زدن

مردمی که بآئین مقدس اسلام علاقه ودلبستگی دارند باید بدانند که درقانون اسلام یکی از گناهان بسیار بزرك افتراء وتهمت یعنی نسبت دروغ دادن باین و آن است ، هر گاه کسی دزدی نکرده و او را دزد گویند ، دروغی نگفته و بگویند دروغ گفته ، حقی را باطل نکرده و نسبت پایمال ساختن حقوق باو دهند ، رشوه نگرفته او را رشوه خوار قلمداد کنند ، بیگانه پرستی و وطن فروشی نکرده او را بیگانه پرست و وطن فروش شمارند ، همه اینها وهرخو وکردار ناپسندی که دراشخاص نیست وبآنان نسبت میدهند ، در قانون دین و اخلاق ، **تهمت و افتراء** و بسی مهلك و برای جامعه و ملیت خطرناك است و باید ریشهٔ این بیماری راکند و سوزاند و نگذاشت در کوچك و بزرك نادان ودانا بیرو برنا، چنگال خود را فروبرد تا بدبینی ها ، کینه ورزیها دشمنی ها نابود ومهرومحبت جایگزین آن شده ، تمدنی شریف درسراسر کشوروجهان بوجودآید .

زیان افتراء - هر زیانی که برای دروغ گفتیم برای افتراء بسی شدیدتر ثابت است ، زیرا دروغگوئی اعتماد مردم را از دروغگو سلب میکند ولی درافتراء دروغ نقطه ومرکزمعینی را هدف قرارمیدهد وچون حقیقت نداردآتش خشم طرف زبانه میکشد وچه خانه ها که ممکن است از شعله آن بسوزد وچه جانها که نابود گردد . و میتوان آنچه را گفتیم در سه اصل بزرك خلاصه کرد :

اول دشمنی - یعنی طرف مقابل با آنکه نسبت دروغ باو داده دشمن میشودوغالباً ازعداوت‌شخصی بدشمنی‌خانوادگی وازآن بدشمنی ملت با یکدیگر منتهی میگردد .

دوم نفاق - دو روئیها عموماً از دروغ و افتراء سرمایه گرفته و تولید میشود ، زیرا متهم آنگاه که با طرف روبرو میشود غالباً انکار و سعی میکند خود را بی خبر از آن نسبت معرفی کند و ناچار مردم بدو روئی خو میکنند(۱)

سوم کجی و گمراهی - اگر متهم در نسبتی که داده خیره سری و اصرار کند ، تدریجاً از راه مستقیم وجدان پاك منحرف شده بوجدان گمراه میگراید واز مردمی و انسانیت دورمیگردد .

باری خداوند درقرآن کریم (سورهٔ نور) بسی مردم تهمت زن را بزشتی یاد و فرموده است : مردمی که بدروغ و نفهمیده سخنی گویند گفتهٔ خود را ناچیز شمرده وغافلندکه درپیشگاه حق تا چه اندازه بزرك و برای ایشان خطرناك است .

---

(۱) - گویند پادشاهی فیروز وفاتح ، وزیر سلطان مغلو براخواسته در اکرامش کوشید و او را بمراحم والطاف خود امیدوار فرمود ، وزیر زمین‌ادب‌بوسید وزبان‌بمدح‌وثنای‌اوونکوهش ولی‌نعمت سابق‌خود کشود شاه بیدرنك بقتلش فرمان داد وگفت : توکه گوشت وپوست واستخوان خود را ازاو داری ، چنین بتهمت و افترایش می‌بندی ، پس بگاه مرك یا خواری من با من چه خواهی کرد .

اقدام در خیرات و مبرات

۱ـ **فرموده پیغمبر** ـ چنانکه درفقه گفته‌ایم یکی از ثروتمندان مدینه هنگام مرگ وصیت کرد که انبار خرمای او را پیغمبر (ص) بدرماندگان تقسیم فرماید، حضرتش دانهٔ کم مغزیرا گرفت و بمسلمانان فرمود : سوگند بخدا اگر چنین دانهٔ خرمائی را بدست خود میبخشید مزدش در بارگاه پروردگاریش ازاین بود که اینهمه خرما بدست من بذل شود .

پس اگر کسی بخدا و پیغمبر و روز رستاخیر معتقد است و دین اسلام را شرافت وسعادت خود میداند باید در نیکوکاری بکوشد و آنرا ذخیرهٔ آخرت وسرمایه سعادت و خوشبختی بازماندگان خویش دردنیا قرار دهد .

اینکه گفته‌اند :

نام نیکی گر بماند زآدمی　　　به کزو ماند سرای زرنگار

مضمون گفته های پیشوایان دین و علتش اینست که خانه و ملك شخصی دیر یا زود ویران ویا بدست ورثه تقسیم و ازدیگری میشود ولی آن بیمارستان یامدرسه‌ای راکه بنفع همنوع تأسیس میکند برای همیشه ثابت و برقرار و بنام او پایدار است .

۲ ـ روایت دیگر ـ باز پیغمبر گرامی (ص) فرموده است : بهترین یادگار آدمی یکی فرزند صالح و دیگر **صدقهٔ جاریه** یعنی خیراتی است که برای همیشه باقی میماند وهر دو آمرزش وتقرب به آفریدگار جهان را برای او فراهم میکنند .

باری اگر بخواهیم آیات قرآنی و کلمات پیشوایان دین را در اهمیت خیرات وارزش اجتماعی والهی آن نقل کنیم خود کتاب جداگانه میخواهد و از بحث

ماخارج میشود وبا همین دوروایت میتوان مردم را بمبرات یعنی نیکوکاری و باقی گذاشتن اثرجاوید ازخود تشویق وبرحمت حق امیدوار واجتماع خود را آبرومند و پایدار کرد .

انواع خیرات - برای نیکوکاری طرق گوناگون وبسیار دستور داده‌اند و از جمله است :

۱ - **ساختن مدارس** - که طالبان دانش بتوانند بآسانی دنبال علم بر آیند و بزرگترین وظیفهٔ دینی خود را که دانش آموزی است انجام دهند .

۲ - **ساختن منزل برای محصلین** - چون جمعی برای تکمیل و تحصیل دانش از وطن خود بشهر های بزرگ کوچ کرده وکم ثروت‌اند؛ میباید خیرخواهان مدرسی هم برای سکونت ایشان بسازند تاطالبان علم بزحمت نیفتند والبته درتمام مراحل سعادت و آنهمه مزدکه برای دانش و دانشمندان خداوند قرار داده بنیان سهیم وشریك خواهند بود .

۳ - **مسجد سازی** - چون هم آهنگی وبا یکدیگر بودن نخستین دستور اسلام است ودر بهشت پروردگار هم فرموده با هم اجاء وظیفه کنید بدین جهت درساختن مسجد و عبادت در مسجد بسیار تأکید شده وارزش ومزد آنرا مرتب بعبادت درخانه ترجیح داده‌اند .

۴ - **طبع و انتشار کتب** - تألیف وانتشار کتب سودمند اخلاقی ودینی که مردم را بسعادت واقعیت خود آشنا میکند از بزرگترین مبرات ویادگاریهای بشمار میرود .

۵ - **پل سازی وراه سازی** - مردمی که روی رود خانه ها پل میسازند یا در شوسه کردن طرق جدیت وعبور ومرور را بر کاروانان و رهگذران آسان میکنند نیز جزء امحسوب وصدقهٔ جاریه ازخود گذاشته‌اند .

۶ - بنیاد بیمارستان - ساختن بیمارستان و گردآوردن وسائل آسایش بیماران تهی دست ودل شکسته ، ازقدمهای برجسته‌ای است که بسیاری ازشکستگی های خود انسانرا جبران میکند .

۷ - بینوا خانه - ساختن دارالایتام برای‌درماندگان وافتادگانی که یا هنوز بازوی کار ندارند و یا بکلی ازپا در آمده‌اند کار بسیار مفید و مؤثری است .

۸ - سرمایه دادن - بمردم کاری و تهی دست سرمایه دادن و آنانرا بکار تشویق کردن کار بزرك است وجلو فقر عمومی راکه بدترین زهر اجتماعی میباشد خواهد گرفت .

اجتناب از تعرض بناموس دیگران

در پیشگاه قانون دین و اخلاق تعرض بناموس مردم از گناهان جبران ناپذیر است .

کسانیکه بخویشاوندان خود علاقه‌دارند پیرامون ناموس دیگران نخواهند رفت . زیرا علاوه بر مکافات اخروی در همین جهان گرفتار مکافات طبیعی میشوند .

اگر مردم نابکار تصور کنند که برایشان چه‌اندازه سخت و ناگوار است که دیگری متحمل ناموسشان شود ، هرگز اندیشهٔ این کردار ناهنجار را بخاطر نمیگذرانند .

مخصوصاً دراین وحشیگری وعمل خطرناك وشرم‌آور بایدجوانان این جملهٔ دینی را « بپسند برای مردم آنچه را برای خود می پسندی و مخواه بردیگران آنچه را برخودروانمیداری » درنظر گرفته وچون بید مجنون برخود بلرزند ووجدان پاکرا مقهور وجدان گمراه نخواهند .

زیان تعرض بناموس مردم ـ ضرراین کردار زشت ونامشروع برای شخص وجامعه بسیار وازآنجمله است :

۱ـ **شیوع فحشاء** ـ نابکاری کم‌کم رواج یافته و حیوة اجتماعی را تهدید میکنند .

۲ـ **بی‌اعتمادی** ـ اعتماد زنان و شوهران بپاکدامنی یکدیگر سست میشود .

۳ـ **بیعلاقگی** ـ عاطفهٔزن وشوهری کم‌ویانابودوزندگی‌خانوادگی پریشان میگردد .

۴ـ **تقلیل زناشوئی** ـ خواهی نخواهی با رواج این خوی زشت آمار دفاتر ازدواج کم میشود .

٥ - تأثیر طلاق و رهائی - غالباً دراثرغیرت همسر ویاوسواس و پریشان‌خیالی‌شوهر کار کدورت و بدبینی‌ایشان بهم بطلاق منتهی میگردد و باکم شدن ازدواج و فزونی طلاق شاخ و برك درخت اجتماع قطع و تنهٔ آن خشك وبی‌ثمر میشود .

٦- آشوب و خونریزی - چون راز زشت و سهمگین در قاموس طبیعت معنی ندارد مرتکبین چنین خطای بزرك رسوا واز طرف مدعیان تعقیب میشوند وچه بسا که در اثر غیرت وناموس پرستی کار بجنك و خونریزی میکشد .

باری اگرمشاهدات روزانهٔ خود را مقابل دیده بهم می‌بینیم این عواقب وخیم وصدها ضررهای خانه برانداز دیگر مولود این نوع کثافت کاری است وبه پیغمبر اسلام (ص) حق میدهیم که برای سوزاندن ریشهٔ این سیاه زخم ازبدن جامعه بفرماید . چنین نابکاران را تازیانه زنید تا درمواردی سنگسار کنید (١)

---

(١) - هرگاه کسیکه همسر دارد و همسر او پیش اوست عمل نامشروع مرتکب شود بعد ازآنکه عمل زشت او ثابت شد ، حداو رجم یعنی سنگسار کردن است .

سیره بزرگان دین و مذهب

روش پیغمبر (ص) ـ درزندگی وروش پیشوای عالم وجود بچند نکته اشاره میکنیم :

۱ـ **فداکاری** ـ گفتیم یکی از وظائف مهم فداکاری در راه عقیده است ونمونهٔ کامل آن وجود شریف حضرت محمد (ص) بود که ازروز بعثت یعنی ساعتی که مأمورشد ریشهٔ بت‌پرستی ، خود پرستی ، دشمنی ـ خونخواریرا از دنیا برکند ، باکمال شهامت وبا ارادهٔ آهنین بانك زد : **قولوا لااله الاالله تفلحوا** « راه رستگاری دریکتا پرستی است ، خدای بی‌همتارا بپرستید تا رستگار شوید »

مگر اظهار این کلمه دریك قوم وملتی که بخدایان و بتهای بسیار دلباخته بودند آسان بود ؟

مگر جزخوداو از خویش وبیگانه ، دوست و دشمن کسی گمان میکرد این سخن اظهار کردنی است ؟

آیاکسی باورمیکردملتی که فرزنددلبندخودرا درپیشگاه‌بت‌بزرك بدست خود وبا جهرهٔ بازسرمیبرد ازاین عقیدهٔ پوچ وباطل برمیگردد ؟

مگر نبود که جد همین شخص (عبدالمطلب) پدر همین بزرگوار عبدالله را میخواست در برابربت بزرك (هبل) قربانی کند وخدانخواست

بلی دربرابر قوم وملتی که هرعمل ناشایست را انجام میدادولی اهانت بمقام بت راگناه جبران ناپذیر میپنداشت . پیغمبر گرامی قیام کرد وفرمود : تا پرده خرافات و موهومات را بشکستن این بتها که بخیال و دست خود ساخته پاره نکنید روی سعادت وخوشبختی نخواهید دید . و درراه این عقیدهٔ مقدس هرچه اورا نوید یا بیم دادندکمتر تزلزلی بخود راه نداد وبسلطنت حجاز یا روی زمین آنرا نفروخت .

درپیشرفت مقصود ازشکنجه و آزار، حبس وتبعید نهراسیده همه راتحمل کرد وباز فرمود: **قولوا لا اله الا الله تفلحوا**

فرمود وفرمود، تاپس از ده سال سیادت اخلاقی خود را ثابت و رسالت الهی را تبلیغ و جهانیانرا بسخنان شیوا و دلفریب خود آشنا و عاشق کرد.

فداکاری یاران پیغمبر - حضرت محمد (ص) که جای خود و بی‌پرده باآفریدگارش رازونیاز داشت، پرورش یافتگان او در جانبازی عالمیان را بحیرت میاندازند.

شبی که مشرکان، سران تمام قبایل عرب رادرمکه خوانده تادر کشتن اوهم آهنك گردند ودرآنشب حمله ویورش قطعی بود، حضرتش بعلی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: تو خودرا بخفتن در بسترم بمن بفروش تابامهاجرت ازگزند وآسیب این ناکسان ایمن ومحفوظ بمانم وحضرت علی کاری کرد که هیچ فرزندی در حق نیکوترین پدر خود نکرده و نخواهد کرد

یاسر پدرعماررا درریك سوزان غلطانده ومیگفتند بگو لات وعزی (نام دو بت بوده) واوهمی گفت: احد. احد (یعنی خدای یگانه) تامرد ومادر عمار را نیزدر همین موقع کشتند وخود اوراتامیشد آزاررساندند

سال پنجم هجرت بخلیفهٔ دوم گذارش دادند، خواهرت وشوهرش محمدی شده‌اند و او با شمشیر کشیده بخانهٔ خواهرحمله برد، همینکه خواهرش گفت: خواهی بکش وخواهی آزادکن ماباآئین خوددلباخته‌ایم، عمر دراندیشه رفت وازاین استقامت فهمید، دعوت پیغمبرشوخی‌وازپیش خود نیست وایمان آورد.

مهاجرین بحبشه - پس ازچندین سال که پیغمبر خون دل خورد تامعدودی باو پیوستند، ملاحظه کنید چه ازخودگذشتگی و شهامت از

پیغمبر میخواهد که بایشان بفرماید : من حاضر نیستم شما در راه عقیده و من اینهمه آزار به بینید ، مرا ترك و حبشه هجرت کنید **لعل الله یحدث بعد ذلك امرا** « تا آنگاه که شاید خدا گره از کار ما بگشاید »

و چه ایمانی داشته اند آنان که زن و فرزند و وطن را ترك و خویشتن را آواره کردند .

سخنرانی جعفر بن ابیطالب (ع) در بارگاه نجاشی پادشاه حبشه که با چه قوت قلبی حقایق اسلام را شرح داد وحاضران را بگریه انداخت ازدرجهٔ ایمان وفداکاری اودرراه عقیده حکایت میکند (۱)

فدائیان جنك احد - بزرگترین جنگی که مسلمین را بزانو در آورد جنك احد بود که نزدیکی مدینه با قریش اتفاق افتاد و مسلمانان شکست خوردند دراین نبرد مینویسند علی بن ابیطالب و یکنفرزن جراح ودوسه تن ازمسلمانان سر بالای پیغمبر شده چندان از وجود مبارکش دفاع کردند که مشرکان ناچار اورا ترك گفته ورفتند . آهنگهای بعضی از مسلمین که میگفتند : پس از پیغمبر زندگی برما ناگوار است. و گوش دشمن

---

(۱) - پس از آنکه مسلمانان بحبشه رهسپار شدند . مشرکان گفتند مبادا نجاشی را فریب داده واورا بکومك خویش وفتح مکه دعوت کنند بااینرو جمعی ازقبیل عمروبن عاص ومعاویة بن ابی سفیان را پیش نجاشی فرستادند تامسلمین رازندانی یا از حبشه بیرون و یا تسلیم ایشان کنند . پس ازسعایت عمروبن عاص باینکه اینان بامسیح ومسیحیان دشمن ویاوه سرائید . نجاشی مسلمانانرا خواسته تعلیمات پیغمبررا ازایشان پرسید : و سخنرانی وقرآن خواندن جعفر مخصوصاً که ازآیات سوره مریم تلاوت فرمود . چنان نجاشی واطرافیانش را منقلب کرد که گفت هر که متعرض ایشان شود بسخت ترین کیفر مجازات خواهد شد .

میرسید باعث شد کـه مشرکان کار خود را ناتمام گذاشته بطرف مکـه مراجعت کنند.

باری همین فداکاریها وعقیده ها بودکه تاریخ زندگی بشر را نو وتمدن را بربهترین پایه واساس برقرارکرد ، وزهی غافل وخیره سرانند مردمی که پیشرفت اسلام را دربارقه شمشیر میدانند ، زیراشمشیرمکیان و نیروی یهودان حجاز بشهادت تاریخ خیلی صیقلی‌تر و قویتر از شمشیر مسلمانان وعدد آنان درهرجنك چندبرابر اینان بود ، وکجامیتوان ساز وبرگ جنگی دو کشور عظیم روم وایرانرا باشمشیر و نیزه شکستهٔ عرب بیابان‌گرد سنجید وگفت : اسلام بزور شمشیر پیش رفت : آری میتوان گفت عقیده و ایمان مسلمین بخدا و روز رستاخیز بنوك همان شمشیر و سنان ایشان نوشت : یامرك وبهشت جاودانی یا فتح و جام پیروزی ، پس آنچه رك خودپرستی وبت پرستی را از جهان قطع کرد بارقهٔ حقیقت و فداکاری درراه عقیده بود نه شمشیر فولادین وسپر زرین .

پیشوایان دین و خودپسندی ـ بقدری پیغمبر(ص) وپیشوایان دین برد بار و متواضع و از خود پسندی دور بودندکه یکی از عوامل پیشرفت اسلامرا فروتنی وسلامت روح ائمه دین باید دانست وازجمله:

۱ـ پیغمبر(ص) انجمن خودرا دائره مانند تشکیل میداد تاگمان صدر نشینی دربارهٔ او نرود .

۲ ـ رسول اکرم هرگاه سواره بود و به پیاده‌ای برمیخورد او را در ردیف خود سوار میفرمود و گویند موقعی دید ابوهریره سواره و مستخدمش پیاده در دنبال اوست ، باو فرمود این چه کردار ناهنجاری است چرا اورا ردیف خود قرار نمیدهی ؟

۳ ـ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، پس از آنکه آن پهلوان بنام

عرب یعنی عمرو بن عبدود را از پا در آورده خواست سرش را از تن جدا کند عمرو تفو بروی حضرتش انداخت . بجای کینه ورزی و اظهار خود پسندی از روی سینه‌اش برخاست و چند گام حرکت کرد و بر گشت(۱) با این جسارت عمرو گفت : خواهش دارم زره ولباس از تنم بیرون نکنی که نزد قومم بسی سرشکن خواهم شد، مقام جود واحسان علی خواهش عمرورا پذیرفت و برای این گذشت . تواضع وبزرگواری بود که خواهر عمرو وقتی برای ماتم و سوگواری بر جنازه‌اش حاضر شد وآنحالت را نگریست گفت معلوم میشود آنکه ترا بزانو درآورده جوانمرد بوده وفغان برچنین کشته نارواست .

جود واحسان بزرگان دین - دررسیدگی بحال ضعفاودرماندگان بقدری داستان از ائمه دین مینویسند که ازحد بیرون است وازجمله :

۱ - روزی حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) بخانه آمد و معلوم شد وجهی که با آن غذا و خوراك تهیه کنند ، نبوده از خانه بیرون رفت و مبلغی وام گرفت . در مراجعت بیکی از یاران رسول اکرم برخورد که رخسارش زرد و بسی افسرده بود . حضرتش سبب پرسید ؟ پس ازاصرار اظهار تنگدستی کرد . حضرت آنچه را گرفته باو تسلیم کرد .

۲ - تنگدست عاجزی ازفقر نالید وحضرت رسول او را بدخترش زهرا هدایت فرمود . مینویسند خواست پوست گوسفندیرا که فرش زیرپای ایشان بود بدرویش مرحمت کند . فقیر گفت : من گرسنه ام و پوست

---

(۱) - از حضرتش پرسیدند علت آن رفتن و برگشتن چه بود ؟ فرمود اگر در آنحال اورا میکشتم انتقام شخصی بعمل الهی میآمیخت، خشم ستم کینه جوئی خودرا بواسطه کردارزشتش ازسربیرون کرده باشم

گوسفند بچه کارم آید ؟ حضرت زهرا گردن بند طلائی را که داشت باو تسلیم فرمود .

۳ ـ حضرت حسن ببالین اسامه فرزند زید که از یاران بنام جدش بود حضور یافته او را گریان دیده سبب پرسید ؟ اسامه از وام سنگین و بی محل خود شکایت کرد حضرتش بعهده گرفت و اسامه گفت : کاش تا زنده بودم خیالم راحت میشد . در همان مجلس حضرت دستور داد تا دین او را بپردازند .

باری سرگذشت همهٔ امامان بمقام خود و بخشش ایشان مشحون است و حضرت صادق فرمود : مسلمان بمال دنیا دل نمی‌بندد تا بخشش و احسان بر او سنگین نیاید .

اجتناب از رشوه ـ بااینکه درارمغان‌وهدیه فرستادن وپذیرفتن مزد و ثواب بسیار تعیین شده بز پیشوایان دین در پذیرفتن آن بسیار دقت میکرده‌اند .

شخصی برای امیرالمؤمنین(ع) ارمغانی‌آورد حضرتش فهمید قصد دیگری دارد، بانك برآورد و فرمود : وای برتوعلی را میخواهی بآتش دوزخ افکنی وازاوقبول نفرمود ومکرر بفرمانداران نوشته دستور داده است که برسفرهٔ ثروتمندان حاضر نشوید ، زیرا درپرده، اغراض دیگری دارند و اگر فرماندار نبودید ، از شما دعوت نمیکردند .

باری دررعایت قواعد اخلاقی و اطاعت فرمان وجدان پاك. قرآن وکتب مذهبی ما بدستورهای اکید وپی درپی ازیك یك ائمه معصومین آراسته است و در هرمرحله خود ایشان پیشقدم و عامل بوده وآنچه‌را خودانجام‌میداده بسایرین دستورداده‌اند، پس اگرماخودرا مسلمان‌وپیرو ایشان‌میدانیم بایددرکارهای پسندیده‌اقدام‌وازکارهای‌ناپسند احترازکنیم

والسلام علی من تبع الهدی